

ترجمه نطق

دکتر شاپور بختیار

بقیة از صفحه ۱

منق به وطن مراد ف خومت با عارجی نیست .

وقتی من به شما بگویم که از او ان جوانی یک سوسال دمکرات بوده ام ، خواهید توانست نظر مرا و تصور مرا از شما معه آئینده ایران حدس بزنید ، زیرا یک سوسال دمکرات الزاماً یک پنجم دوست است و در نتیجه می توانید مطمئن باشید که در ایران فرد آنچه بیش از هر چیز مورد توجه خواهد بود رعایت حقوق بشر است ، البته ممکن است با توجه به آنچه که امروز در ایران می گذرد این هدف را وهمی و غیر عملی تصور کنید ، ولی چنین نیست ، من خود در جوانی شاهد انحطاط ارزش های اخلاقی در موطن کانت و کونت و پتهورن بودم ، پس عجیب نیست اگر در کشوری مثل کشور ما با همه تاه کیده های متفکرانش بر احترام به حقوق بشر ، در حال حاضر تا حد سلطه یک گروه و ایسکراوسی اعتنا به ارزش های اخلاقی و فکری جا معی با شیم .

در هر دو حال - آنچه بر شما گذشت و آنچه بر ما می گذرد - حادثه ای گذرا بیش نیست چرخ تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند ، بیخ و خمی در مسیر است که دوباره به جا ده مستقیم منتهی می شود ، چهل سال پیش ما ، بین هزارتا دوزخ را تحصیل کرده ام و مغرب زمین داشتیم ، در حال حاضر تعداد این تحصیل کردگان به متجاوز از دو بیست هزار نفر رسیده است ، جمعیت کشور ما حدود ۲۰ میلیون نفر بود و امروز از مرز ۴۵ میلیون گذشته است ، بیش از نیمی از این جمعیت زیر بیست سال دارند ، ما به این جمعیت جوان امید بسته ایم ، آنها را راهنمایی می کنیم که دقیقاً " مراقب باشند و زیر بار تاریخ اندیشی سیاسی یا مذهبی نروند و برای آزادی خود مبارزه کنند ، این جوانان هستند که باید در استقرار یک دمکراسی یا یبار ، بنحوی که دخالت خارجی یا مداخله شوم یک طبقه خاص در ارکان آن تزلزلی ایجاد نکند ،

مشا رکت نما بیند ، بنظر من در میان زشتی های که ملت را در چشم جا معی بین المللی خواهد رو خفیف می کند ، از همه زشت تر و خطرناک تر فانا تیسیم است ، فانا تیسیم با دمکراسی سازگار نیست ، در نتیجه ایران فردا باید خود را علیه فانا تیسیم ، از هر نوع آن ، تجهیز کند .

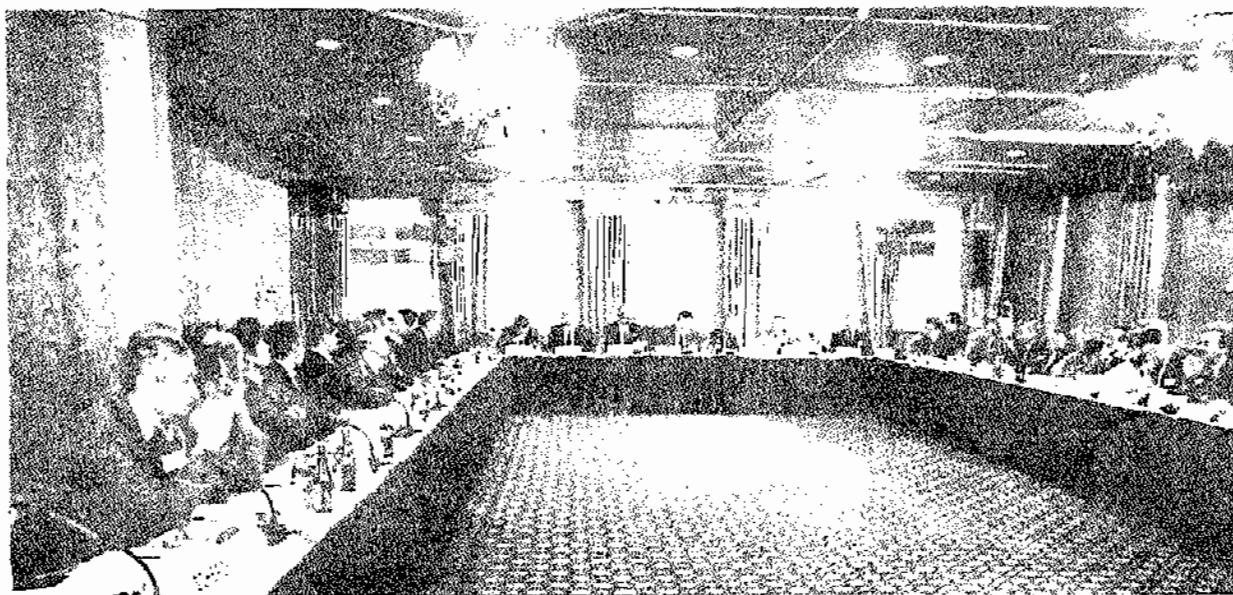
آنچه ما می خواهیم در ایران فردا به مرحله عمل در آوریم یک دمکراسی بر اساس احساس ملی گرائی و در جهت شکفتگی شخصیت افراد جامعه و پیشرفت اجتماعی است .

یعنی و وسیله استقرار دمکراسی ، ما یک قانون اساسی داریم که هشتاد سال پیش به تصویب شما بندگان ملت رسیده است ، این قانون برای آن موقع بسیار مترقی و مناسب بود و اگر آنرا بدرستی اجرا کرده بودیم امروز نوشت دیگری داشتیم ، البته نمی گوئیم که این قانون ۸۰ سال

سمینار بررسی مسائل آینده ایران

بعد از رژیم خمینی

بقیة از صفحه ۱



ترسیم کرد (متن سخنرانی جدا گانه چاپ شده است) .

سخنرانی آقای دکتر علی امینی - بیعت کسالت ایشان - بوسیله آقای اسلام کاظمیہ ایراد شد .

موضوع سخنرانی " سنت اسلامی و مشروطه " پادشاهی " در ایران بوده که ضمن آن ارتباط شیعه و قدرت سیاسی در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت .

به رسم متداول ، پس از زهر سخنرانی ، مباحثه ای پیرامون سخنان گفته شده در می گرفت و پیشنهادهای مطرح می شد که معمولاً سخنران یا سخنرانان بدانها پاسخ می دادند ، نکته ای که همه شرکت کنندگان در این اجلاس ، اعم از ایرانیان یا اروپائیان ، درباره آن همدستان بودند این بود که رژیم خمینی دیربازود فروخواهد ریخت ، ولی در این باره کدیس از رنگون شدن رژیم خمینی کدام نیروها جا نشین آن خواهند گردید ، در میان روزنامه نگاران اروپائی توافق وجود نداشت ،

با اینهمه برای همه شرکت کنندگان شش درمعه ۸

تجاوز به حقوق بشر در جمهوری اسلامی .

۶ - دوجوان بنام هنده ایرانی : موضوع : جنگ و تعدی به حقوق جوانان در جمهوری اسلامی .

۷ - دکتر عباسقلی بختیار ، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع : ساخت اقتصادی و اجتماعی ایران - برنامهای بازسازی ایران آینده

۸ - احمد میرفندرسکی ، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع : موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در خاور میانه .

۹ - اوتوین لوک : نماینده مجلس ملی آلمان .

موضوع : منطقه خلیج فارس - هدف های سیاست خارجی دنیا ی غرب بعد از استقرار دمکراسی در ایران

۱۰ - دکتر صادق صدریه ، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع : جنگ ایران و عراق - استراتژی نهضت مقاومت ملی برای پایان دادن به جنگ .

شاپور بختیار خطوط کلی و اصلی حکومت و جامعه دموکراتیک ایران آئینده را

ترقیات مادی خم میشود ، می شنوم ، شاعر بزرگ نما ، گوته ، در بستر مرگ و در آخرین لحظه حیات فریاد زد : " روشنائی بیشتر " این روشنائی معنوی است که جا معی بشری امروز گردا گشت ، با رسیدگی ها و بهتر تحمل می کردومی توانست بر بسیاری از تضادهای فاشق آید .

ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار ، وجهه نجات ایران به رهبری دکتر علی امینی برای شرکت در آن گرد همائی دعوت کرده بود ، از دکتر بختیار و دکتر امینی به عنوان سخنرانان اصلی این دیدار دعوت شده بود .

سخنرانان این سمینار شرح تعیین شده بودند :

۱ - دکتر دیترا شمیت ، رئیس مسوؤ سه روابط خارجی بنیاد هانس زایدل

موضوع : مقدمه ای برای کنفرانس .

۲ - دکتر شاپور بختیار

موضوع : قانون اساسی و دمکراسی جا نشین آئینده حکومت مذهبی ملایان .

۳ - دکتر علی امینی .

موضوع : سنت اسلامی ، قانون اساسی و سلطنت .

۴ - آرنولد هونتینگر - روزنامه نگار کارشناس مسائل خاور میانه از روزنامه " نوبه زور خرازا یوتونگ "

موضوع : وضع کنونی سیاست داخلی در ایران .

۵ - یورن زیگلر رئیس جامعه بین المللی حقوق بشر آلمان

موضوع : دیکتاتوری و اختناق بنا م خدا

بیش با بدعتوان یک سند مقدس و معتبر ایدی دست نخورده بماند - میتوان آن را اصلاح کرد و با مقتضیات روز تطبیق داد .

اما همزمان ، باید به ترمیم آثار وجود رژیم کنونی همت کنیم ، تنها میراثی که رژیم خمینی ، بعد از سقوط ، برای ما ، می گذارد ، ویرانی ها و فاجعات انسانی

فوق العاده است که باید برای جبران آن ها چاره اندیشی کنیم ، ما ، در سالهای ۱۹۵۰ تا هدمعجزه ، با زسازی و پیشرفت

آلمان ویران شده بودیم ، به این جهت است که برای بازسازی و آبادانی

کشورمان بعد از خمینی ، به شما و تجربیات شما نیاز داریم .

آقای رئیس ،

در پایان سخن می خواهم فکری که خاطر را سخت مشغول می دارد با شما در میان

بگذارم ، من صدای ناله بتریت را که پشتش بیش از پیش ، زیر بار فشار

تظاهرات بزرگ ایرانیان در مونیخ

به مناسبت دعوت بنیاد هانس زایدل از آئینده در سمینار ، به منظور بررسی مسائل آئینده ایران ، روز جمعه ۵ دسامبر ، در پایان آن سمینار ، تظاهرات بزرگی از سوی ایرانیان در مرکز شهر مونیخ صورت گرفت ، تعداد تظاهرات کنندگان را مقام های پلیس بیش از دوهزار نفر برآورد کرده اند .

اکثریت بزرگ شرکت کنندگان در این تظاهرات را بنامندگان ایرانی در آلمان فدرال تشکیل می دادند ، در اکثر این تظاهرات ، رفت و آمد در بخشهای مرکزی شهر بزرگ مونیخ به مدت دوساعت متوقف شده بود ، در این تظاهرات پیام دکتر شاپور بختیار که روی نوار ضبط شده بود ، پخش گردید ، در پایان تظاهرات دکتر عبدالرحمن برومند ، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران نتایج سمینار را در روز مونیخ را با اطلاع شرکت کنندگان رسانید ، آنگاه قطبنا مه تظاهرات با ناسید همگانی فرا شد .

گزارش مشروح این تظاهرات را در شماره آئینده بنظرخواهندگان گرامی خواهیم رساند .

همینا عزیز !
هر روز نعلی صوری بجهت مشاوره ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۴ در جریان آموس خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .
ساره تلفنی :
۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ - آری

شماره تلفن خبری از ۱۹۹۰ دسامبر ۸۶ :

۰۵-۰۴-۴۰۵۹

سقیة زمخه

ساقها، بلوریه اسرار با بزم، بشیر و
بهمندهای اخیر رژیم را بر سر سینه
برنا می خود را بندند، می خوانند
به حریفان حالی کند جنگ با تروریسم،
از راههای دیگری نیز مقدمات و پس
راه میان بر را انتخاب کرده ام.

ریگان جای جای "حسابیت موقوف
جغرافیائی ایران" را سه "مصلح عالیلهی
ایالات متحده" سوندمی زندتا ما جرای
برجنجال "فروش اسلحه" را در متن
"سیاست کمک به میان نهروها" جایبندازد
و با رسیای آن راستگین کند.

می گوید: "با سیج میا نهروها و
میدان دادن به آنها، خود خود تروریسم
تضعیف خواهد شد - ثبات منطقه را خواهد
گشت و جنگ شش ساله پایان خواهد یافت."
بهر حال در این مقاله قضاوتی از رسیایی
دلیلها و نتیجه گیریها نیست که در حد
خود قابل تامل و بررسی است. منظور
توجه بر همان نقطه ای است که بحران را
به زندگی و آینده می جوش می دهد.

اولین برداشت از جمع همه استدلالها
و ادعاهای این است که: "نقشهای زیان دهن
رژیمی از درون رژیم حاکم" و یا آنچه
درست یا نادرست زیر عنوان "استحاله"
شهرت یافته است، رفتارها و زسورت
یک پیشنها در خارج می شود و در قالب
یک "برنامه عملی" شکل می گیرد و در
ساره ای از مراجع تصمیم گیری غرب جا
باز می کند.

توجه به بعضی از نظریاتی که در خط
حمله ها و ضد حمله ها مطرح است، خالی از
بود نیست.

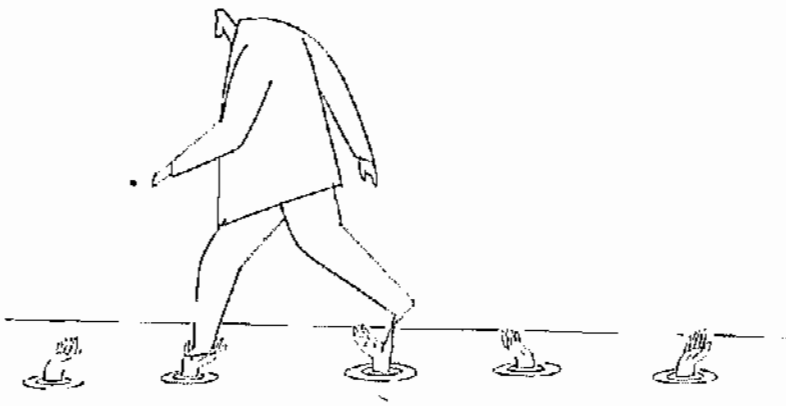
گروهی معتقدند "مشکل از آنجا ظاهر
شد که کار را بر حرفه ای ها و اگنذار
نگردند و شورای امنیت ملی را "سنا"
تهیه و اجرای طرح را بدون مشورت
کارشناسان فن پیچیده گرفت. "معنایی
این است که اگر سرکرده های زیرزمینی و
بندوبست های شست برده که خواس
خبرکسسان اطلاعاتی و امنیتی است،
بکار می آمد، احتمال موفقیت کم
نیود. کیسینجر وزیر خارجه ای سبق
و معما را ارتباط با چین، با این نظر
موافق است، معتقد است که "فکر
اصولا" بد نیست، ناراستی در عملیات
بوده است"، الکساندر هیگ وزیر
خارجه ای پیشین ریگان نیز "با توجه به
حسابیت موق ایران" - نفس ارتباط
را رد نمی کند و کم و بیش با نظر کیسینجر
موافق است، دسته ای می گویند: "مخالفت
یکبار چه دمکرات ها از ریشه رتایت های
سیاسی آب می خورد، بیا نهی موثوری
جسته اند و به کش دادن آن دست کم تا فصل
انتخابات در رئیس جمهوری بی میل نیستند."
این گروه کوشش های کارتر را ایجاد
ارتباط با جمهوری اسلامی شاد می گیرند
و "مذاکرات الجزیره میان برزیل و
ویا زرگان" را بیاد می آورند.

بنا بر این قابل فهم است که چارونالد
ریگان، میل دارد مسئله "آزادی گروگانها"
بعنوان یک مسئله فرعی تحت الشعاع
"برنا می کمک به میان نهروها" تلفیقی
شود، میدانند اگر این فکر قوت بگیرد،
طبقا "صراحت حریفان نیز سبک تر خواهد
شد. در عین حال کم نیستند افرادی که بنا

باز هم افسانه های چراغ سبز

دید وسیع تر و عاقلانه تری، اصولاً نسبت
به وجود "قشر میا نهرو" در جنگل جمهوری
اسلامی تردید می کنند، وجهی نمیشود
"میا نهرو از تندرو" را در سراط فعلی
فوق العاده دشواری ببینند. و ایست
هد "معاون وزارت خارجه از گروه اخیر
است. هد، در جلسه ای با زوجه کمیته ای
اطلاعات مجلس نمایندگان (۲۴ نوامبر)
ضمن پاسخ به سئوالی می گوید: "راستی
این است که ما واقعا "نمی دانیم چه
عنصری در جمهوری اسلامی میان نهرو
هستند." و بعد اضافه می کند: "بگمان من
هیئت اعزامی به تهران (هیئت مسک
فارلین) - در شناسائی و ایجاد ارتباط
با "اشخاص" "محتلا" دچار اشتباه شده
است." اعتقاد مسلم و منطقی خود ما این
است که در معرفی و حوت اسلامی تلاش
برای دستیابی به "اعتدال و میان نهروی"

دوسوی نرد، امرتانه و تکفالت انگیزی
نیست. "بدرمان تمثیل، تفهیم میکنند
که معیار ردوستی و دشمنی در ترا زوی ما،
صرفاً "مصلح خصوصی ما است. سند برادر
خواندگی با کسی امضاء نکرده ایم.
اتفاقا "یکای مسیت این حوادث، به
نشستن و آموختن از همین راه های خرد
ریز و افشاء نده، فرصتی می دهد و به
انسان حالی می کند، سفره را به امید
دهش آن و این رها نباید کرد. خیرات
و میراثی در کار نیست.
متاه سفانه در جمع ما ایرانی ها کام
نیستند، عناصری که علی رغم این ردیف
تجربه ها، هنوز هم از هم و اطاعت ها
عاجزند و ریشدی این عجز، عادت به
زندگی انگلی است که رفتارها و فته ذهن را
حتی از تصور آنگاه بنفیس خالی می کنند و
به مرحله ای میرسد که وجود خود را نیز از یاد



ار دو حال خارج نیست. یا محمول
بی خبری است یا بوشی بر مفاصی که از
دیدگاه طراحان "معتدل ترانس" عربان
ساختن آن ها با بصلحت نیست، در هر دو
صورت با بدبیرت منطق صحیح وقوسم
ما خریداری نخواهد یافت، مگر آنکه از
استوانده ای یک قدرت "محسوس" بهره مند
باشد جز این اگر انتظار را ریم که دستیار
آستین خیر بر آید و شاخه کلی بدسینه می
سناق کند، همین را علامتی بدانیم که
بسختی گرفتار اوها موخوش خیالی شده ایم.
بیگانه به عشق رها می ایران، نه رسالتی
دارد و نه طبعاً "تجددی بدگردن می گیرد،
و از این بابت، مستوجب هیچ تاسوا و
حتی گله و شکایتی هم نیست. در خط
مصلحت های خود و با منیا رهای خاص خود،
روی هر قدمی حسابی بازمی کند و پیش
می رود و البته زلفش و اشتباه و محاسبات
غلط و کج فکری هم مصون نیست، چه بسیار
به بیراهه می رود می باز دوا ما آنچه مسلم
است، قعد او بر سودجویی است و ایسن
خوان اول از واقعیتی است که بخصوص
ذهن کسانی را با بدسرنکند که با گردن های
خنگ شده از انتظار، سالها است چشم به
"چراغ سبز" دوخته و کور سوکی هم
ندیده اند.

می برد. برای این قبیل مردمان باور
کردنی نیست که ملتی در طرا زملت ایران،
بتوا ندروزی و روزگاری با پای خود با یستند
و با شس های خود تنفس کنند، بیپهوده نیست
که در این ابا مسخت مضطرب و عزا دارند
که چرا همای سعادت عمای می آخوند را بر
کلاه آنها رجحان داده است؟!
نگارنده ای این سطور بقطع و یقین میداند
که تا همین جا و با همین حرفها، به اتهام
خوش خیالی و زودبایوری حکم صادره لوحی و
نا سختی او به امضاء این گروه از هموطنان
رسیده است - ولی باکی نیست، راستش
این است که هر مصیبتی در این ۲۵ - ۸۵
سال گذشته ما منکر ما شده، شمرحاکمیت
همین "عقلا همه دانی" بوده است که
بسی از آنها در مناصب و مسراتب
تصمیم گیری، با این روحیه ترسان که
(نکند چکمه های گروهان مستشاری بسه
غباری آلوده شود و دنیا را کن فیکون کنند)
ملتی را به سوی تاریکی و تیره بختی
رانده اند.
اما بعکس، مردمی که به قالب های خشک
ذهنی مبتلانیستند و برای مغز و شعور خود
نیز حسابی با زکرده و اعتباری قائلند،
در راستای چنین حوادثی بیش از پیش
بیدار می شوند و با طرمی آورند که در
همین چهل و چند سال بعد از جنگ جهانی
دوم چه بسیار از همین "قدم های قدرت و
دست های سرنوشت" در برابر ملت ها کسی

ترجیح - در زندگی با برسی گذرگز
سنا با سار شی آورند، سنا تا لنت زده
بنا ما فلج ما شده اند!
در این سنا با زار، فضای شش قدرت سنا
است، اختلافی نسبت تفاوت نظرا از این
نقطه آقا زمی شود که:

عنصرا تکالی جز تسلیم و رضا حارهای
شمی بیند و عنصری به نهار و ما حساب اراده
امکان و رسیکتی در این با زار را نیز
بعید نمی داند، البته بر طری که مردمی
نخواهند شد تا کاداست بدست بچرخند و
دوسیده شوند.

آدمیزاد فرهمند، در سیرامون خود
تا هدای فراوان دارد، و بجای چسبیدن
به اوها م و حدسیات به شا هددا رجوع میکنند
و در عین حال بخود حق داوری می دهد و
غالبا "نتیجه می گیرد:

- اگر اراده ای این "خداوندان" به احکام
ازلی بندید در هندستمدید و فقر سرزده
و بیارت رفته، همچنان بوسه بر کسب
"ما حبان" آبی چشم، بحکم سنت و وظیفه
و مشیت خداوندی رواج داشت.

- اگر حترحما بیتا ربا بر سر آقای کلود
دروا لیه، دون زوان و رئیس جمهوری
ما دام العمر ها شیتی، سایدای ابندی
گسترده بود، اوهم راضی نمی شد، به
همه ما سرهنه ها "میراث عزیز" پدر را
رها کند و در این دنیا بی پناه در حسرت
سربنا می، بهردری بگوید و بسا سخی نشنود.

- اگر اراده ای دولت فخمه در مقابل عزم
سیاهان زمینا بوه تاب می آورد آقای
یا ان سمیت میلی ظا هر نبود که جالی
کنند و از "فضیلت پوست سفید خود" چشم
بپوشد.

- اگر آن دستی که هفت سال به تنغ حضرت
ژنرال بیگن میقل زد و بدید هیست
خروس مردم بجان آمده ای آرژانتین از
کار نمی ماند، تیمسار زهم آدگی
دانت که بر فهرست بی هزار رسیده نیست
ونا بدید شده، سی هزار روشت هزار دیگر
رفتمیزند و بشگون بخت بیدا ره روز کوحه
ویس گوجه های شهربوششوس آیرس را با
خون بیگنا ها ن آب و جا رو کند.

- اگر آن قدرتی که ۲۵ سال غارت آقای
فردینا ندما رکوس و طنازی با نوی جمیل
اورا تضمین کرده بود، به عزم را سخلست
به جوش آمده ای فیلیپین، مهربان طبل
نمی خورد، این "جفت سنا دتمند" را چه
دلیلی بود تا جلال فرعون را به ساکنان
حصرا با دما نیلا بسپا رند و بگیرزند.

آدمیزاد فرهمند اگر خوش بین است،
خوش خیال نیست، قبول دارد که این جا و
آن جا هنوز هم بهره کشی ذائقه ها را تحریک
می کند ولی این راهم میداند که سالها
است، توسری زدن و توسری خوردن از قلمرو
"قضا الیهی" خارج شده است.

با وردا رده سلطه گیری زنده است، ولی
دیگر چون گذشته ها یکسویه نیست. معتقد
است که در این معادله اراده ای بهره دهنده
نیز یک رقم تعیین کننده است، در سمرز
تصمیم اوست که بنای تسلط قوام بگیرد و
یا منهدم میشود.

دیدنی ترین نمایشها هم اکنون در تار
شوبنیا د "میا نهروی" روی صحنه است.
یک سو آخوند در مانده، پس از هفت سال
تا گها نا زخواب قدس و کربلا و خلافت کره

پیام دگتر ناپور بختیار

به کنفرانس جامعه‌ی اروپا

تعدی به مردم ایران موجودیت خود را حفظ کرده است و با توسل به اسلحه، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر گردیده است. بدین لحاظ نمی‌بایست به هیچ عنوان مورد قبول کشورهای دموکراتیک اروپا قرار گیرد.

علاوه بر این شواهد غیرقابل انکاری وجود دارد که جمهوری اسلامی عامل تنظیم و توسعه تروریسم بین‌المللی است و در سایه رهبری موحی خمینی، دولت اسلامی، امروزیک دولت تروریستی است. تحریک اشتیاق چنین رژیمی از طریق تشذیب آن که اقدام موهن اخیرا آمریکا یعنی فروش و ارسال اسلحه به جمهوری اسلامی، نحوه بارز آن است، یک محاسبه خطرناک به شما رمی رود که موجب طولانی شدن جنگ منطقه خلیج فارس و عدم ثبات خاورمیانه خواهد شد.

درخواست من از شما به مناسبت اجتماع سران اروپا در لندن، اینست که صریحا اعلام دارید آنچه که ممکن است انجام خواهد داد، دتا فروش اسلحه به طرفین جنگ ایران و عراق تحریم گردد و در مقابل هر نوع تحرکی در جهت توسعه روابط با رژیم خمینی - که به منزله یک راهزنی بین‌المللی است - ایستادگی خواهید کرد.

دکترتا نوربختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ضمن ارسال پیامی به کنفرانس سران دوازده کشور عضو جامعه اروپا که در لندن برگزار شده است، هشدار داد که تحریک اشتیاق جمهوری اسلامی از طریق تشذیب آن محاسبه خطرناک است که موجب طولانی شدن جنگ در منطقه خلیج فارس و عدم ثبات خاورمیانه خواهد شد.

متن نامه رهبر نهضت مقاومت ملی کذب کنفرانس روی دوازده کشور عضو جامعه اروپا در لندن تسلیم گردید، چنین است: "من از طرف تمام کسانی که آرزو دارند روزی نظامی مستبدی بر سرکراسی دایران برقرار رسد و با ممول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی احترام بگذارد، از شما و تمام همکارانتان تقاضا دارم که زهر شوع اقدامی در جهت آنچه که به اصطلاح عادی ساختن و توسعه روابط کشورهای اروپای غربی با رژیم خمینی تعبیر می‌شود، خودداری کنید. اشتیاقی خطیرتر از این نخواهد بود که تصور شود رژیم خمینی دائمی است، یا اینکه رژیم خمینی از این رژیم می‌تواند سربر آورد که مورد قبول قرار گرفته، وضع ناپستی داشته باشد.

رژیم فتنی اسلامی فقط به تکای ظلم و



محمدظرافت خواء و اما حدقصری دوشن از تروریست های خمینی

تروریست‌های خمینی شناسایی شدند

این سه تروریست سی از کشتن به سر با ز نهضت مقاومت ملی ایران به شهران باز گشتند. افسران عالی‌رتبه‌ی نهضت سرگرد بهروز شاهوردی در منزلش به قتل رسید، سرهنگ‌ها دی عزیزم را دی در برابر خانه‌اش ترورید، و سرهنگ‌ها مدفرزانه را تروریست‌ها در استنگ‌ها تویوس به قتل رساندند.

بنا به اظهار پلیس استانبول، عکس و مشخصات این سه تروریست به تمام مرزهای ترکیه ارسال شد و همچنین در اختیار پلیس بین‌المللی قرار گرفت.

طبعیت می‌نویسد: ظرافت خواه، افسر سازمان ساوا ما، به یادش چنان با تی که به دستور رژیم خمینی در استانبول انجام داد، درجی سروانی را به دست آورد و هم‌کنون در شهران اقامت دارد.

طبعیت، جاب ترکیه، در شمار ۴۷ شوا میر خود، گزارشی در باره شناسایی ظرافت خواه به سر با ز نهضت مقاومت ملی ایران، همراه با تصویر دوشن از آن‌ها به جاب رسانده است. بخشی از این گزارش در شمار گذشته قبا ما بران به چاپ رسید.

طبعیت زیر عنوان "مشخصات جابوسان خمینی در استانبول کشف شد" می‌نویسد: پلیس استانبول به دنبال تحقیقاتی که به عمل آورده هویت ظرافت خواه، افسر ایرانی عضو نهضت مقاومت ملی در استانبول را کشف کرد.

بر اساس این تحقیقات، پلیس که موفق به شناسایی محل اقامت تروریست‌های خمینی شده بود، اسامی تروریست‌ها را بد این شرح اعلام کرد: سروان محمد ظرافت خواه - بورانی - وزنی به اسم ابا حدقصری.

شاه‌خانه تمام عیار

بقیة زلفحدا

گرفته تا تک‌تک افراد ملت، میان‌شور هستند. " هاشمی رفسنجانی سراجی فراموشی کرد این تهدیدهای گذشته خود را که گرچنین وحان شود، ساختار اسلام سرا سر خلیج فارس و منطقه بیرون آن را غرق آتس و خون خواهد کرد - فراموشی کرد این تهدیدهای بی‌سرا که سرهای ناسا همان و امیران منطقه، یکی پس از دیگری، سر خاک خواهند رفتید و تخت و تاجان یکی پس از دیگری بر باد خواهد رفت. فراموشی کرد این تهدیدهای خود را نسبت به زنان و جوانان میهن ما، که اگر سواک با رفتارشان طوری باشد که امت حزب‌الله را به خنم آورد، کناه آنان به گسردن خودشان خواهد بود.

در نماز جمعه تهران، درست مانند یک شاه‌خانه، با زیگران بدون وجود ارشدو با زیگران متوسط و خوب نیز، برخی هاشم‌پاره‌ای نقش‌ها را خوب ایفا می‌کنند و پاره‌ای نقش‌ها را بد. مثلا " موسوی اردبیلی بهترین جلوه را هنگامی می‌کند که در نقش آدم‌های ابله و خنگ ظاهر می‌شود. سیدعلی خامنه‌ای وقتی که می‌خواهد نقش لایزن را بازی کند، مهارت بیشتری نشان می‌دهد تا هنگامی که می‌خواهد در نقش فرمانده نظامی جلوه کند. علی اکبرهاشمی رفسنجانی، کسه بیشتر از همه در آن شاه‌خانه نقش بازی می‌کند، ظاهر " از دیگر همپالکی‌های استعداد هنریشگی بیشتتری دارد. گردش‌های صدوشتاد درجه‌ای او انسان را بی اختیار به نقش هنریشه‌های ماهری می‌اندازد که فایده، میان دوشن کا ملا" متفا در انگه‌ها چنان می‌بیند که کمتر بیننده‌ای متوجه آن می‌شود.

وی نه تنها بخنان دیروز خود را فراموش کرده است، بلکه سخنان همین امروز سیاری از عنا مرتد در جمهوری اسلامی را از یاد برده است که می‌گویند و تکرار می‌کنند که انقلاب اسلامی با همه‌چیز با خونیت تمام به راه خود ادامه دهد، فراموش کرده است سال‌های گذشته را که مردم بیگناه با کم‌گناه را دست‌دسته در جلو چشم همگان در گذرگاها و خیابان‌ها تیرباران می‌کردند، فراموش کرده است حرف‌های همین چند روز پیش آیت‌الله شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی را که گفت برای عبرت گرفتن دیگران هر چند

از این حیث بررسی سخنرانی‌های او در نماز جمعه‌های نکته‌های درخور توجهی است: از جنبه‌های فکاهی نیز خناسی نیست، او در آخرین سخنرانی‌ش در شاه‌خانه، نماز جمعه حرف‌های زد که تا کنون کسی از او نشنیده بود. در این سخنرانی معلوم شد که نه تنها وی، بلکه " کل نظام جمهوری اسلامی، از رهبری

کاه یک با محکومان قاچاق مواد مخدر را در ملا عام به راه‌روا هدایت و یخست، فراموش کرده است این را که در همین جمهوری اسلامی نوجوانان نابالغ و زنان باردار را تیرباران کرده‌اند. نیز فراموش کرده است این را که تندروی و خونسخت به حدی است که هر چند وقت یک بار " فتنه‌آلود" آیت‌الله منتظری زبان بد نصیحت می‌گفت و حزب‌الله را از اعمال خونسخت بر حذر می‌دارد.

هاشمی رفسنجانی ظاهرا " به‌سادگی فراموش کرده است که در جمهوری اسلامی، آنجا که زبان کلک‌و‌توتو زبان شوکت‌کنجه خاموش می‌شود، زبان جاب و جملای و پنجه‌بوکس، زبان اهاشت و دشت تمام و آبروریزی به سخن گفتن با زمی نمود، و حالا تا که این جمهوری اسلامی به چشم بهمزدنی تغییر ماهیت داده و نه تنها عناصر میانه‌رو در آن اکثریت پیدا کرده‌اند، بلکه " کل نظام، از رهبری گرفته تا تک‌تک افراد " همه میانه‌رو شده‌اند.

گوناگون می‌انجامد، ولی ملت ایران، که وی اکنون تک‌تک آنها را " میان‌شور" می‌خواند، این را فراموش نکرده است و هرگز فراموش نخواهد کرد.

ملت ایران خوب می‌داند که پیش آمده است که رفسنجانی، به‌شماره خمینی‌ستد، صلاح در این می‌بیند که تندروی‌های کل نظام جمهوری اسلامی را بکسره فراموش کند و بگوید که، بله، " فراموشی دمنداشت.

واقعیت این است که رفسنجانی، هر چند در لغات و لغات‌ها و گزارش‌های متداول، می‌خواهد خودش را برای غرب، بویژه آمریکا، لیس کند و بگوید که انقلاب تمام شد و اکنون جمهوری اسلامی فقط یک چهره دارد و آن چهره " ملامت‌جو و آشتی طلب است. اما رفسنجانی و جمهوری اسلامی او در زیر این نقابا همیشه خنده‌دار تر جلوه می‌کنند.

خطر تجدید نظر

شاید دل‌پسندی دبیرکل اتحادیه‌ی عرب، در تونس گفت: موضع جابشیدا را تدبیر که آمریکا برای فروش اسلحه به جمهوری اسلامی اتخاذ کرده فوق‌العاده و خاسمت با راست دبیرکل اتحادیه‌ی عرب واشنگتن را متهم کرده که به تعهدهای خود عمل نمی‌کنند و گفت عدم فروش اسلحه‌های آمریکا حتی در حد دفاعی به کشورهای عربی که با آمریکا روابط نزدیکی دارند، اکنون مورد سؤال فراموشی گیرد. زیرا عین همان اسلحه‌ها را آمریکا از سال ۱۹۸۵ به جمهوری اسلامی تحویل داده است.

تک‌تک افراد " همه میانه‌رو شده‌اند. مگر ازگان و سنجایی، قطب‌زاده و بنی‌صدر، هر کدام به نوعی جاب همین میانه‌رو را نخوردند؟ مگر ایدئولوژی تبلیغ شده جمهوری اسلامی نمی‌گفت و تکرار نمی‌کرد که لیسرال‌ها در برابر " خط امام " خط میانه‌رو انتخاب کرده‌اند، و خط میانه‌رو انسان را به سوی سرما به راه‌رو و امپریالیسم می‌برد؟ علی اکبر رفسنجانی شاید فراموش کرده باشد که، بعد از خودش، در هیات حاکم جمهوری اسلامی چندین گرایش متفا وجود دارد که اگر در کشورهای دیگر وجود داشت، به تشکیل امیزاب

خبرگزاری فرانسه - ۲ دسامبر

ایران و خاور میانه



در مقبولات بین المللی

جنگ جانشینی

هفته نامه "نوول ايسرواتور" پاریس در گزارشی زیر عنوان "جنگ بر سر جانشینی خمینی آغاز شده است" به قلم "پیر بلانشه" می نویسد: در نماز جمعه ۳۰ آبان در دانشگاه تهران شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ برریگان شدیدالحن تراز همیشه بود و به وضوح حالت ناآرامی بین ره تا با نژده هزار نفری که در نمازهای جمعه تهران شرکت می کنند دیده می شد.

در پایان نماز، جوانان در شعارهای خود، غیرمستقیم هاشمی رفسنجانی مرد شماره ۲ رژیم واحد خمینی را مورد حمله قرار دادند.

"نوول ايسرواتور" می نویسد: شواهد و قرائنی که از ایران می رسد با یکدیگر تطبیق می کنند. جنگ برای جانشینی آیت الله خمینی ۸۶ ساله بشدت جریبان دار و در این میان دوتن از سایر ملاها یک سر و گردن بالاترند. یکی آیت الله حسینعلی منتظری ۶۴ ساله یا قدیمی خمینی و جانشین موعود وی و دیگری هاشمی رفسنجانی ۵۴ ساله سیاست باز مخوفی که از تغییر بردادن اتحادیه های خود باکی ندارد. مسئله دا به جنگ با عراق در مرکز تبریز قرار داد. رفسنجانی واقع گرا، نخستین کسی بود که دریافت پیروزی نظامی بر عراقی غیر ممکن است. او دو سال تلاش کرد آمریکا را قانع کند که جمهوری اسلامی تنها به سقوط صدام حسین رئیس جمهوری عراق راضی است. وی حتی تا آنجا پیش رفت که علنا "اعلام کرد: " ما حاضریم با حکومتی طرفدار آمریکا در عراق به مذاکره بنشینیم." وی از بزرگ برنده فوق العاده ای نبیست بهره مند است و آن بشتیبا نی احمد خمینی است.

"پیر بلانشه" در تفسیر خود می افزاید: با سداران انقلاب، بسیجی ها و داوطلبان

جنگ و آخوندهای جوان با مذاکره با آمریکا مخالفتند. و در این میان مخالفان اروپا قرص ترده ترکمک به نهضت های آزادی بخش اسلامی است که نبرد علیه رفسنجانی را شدت می بخشد. این دفتر که تحت سرپرستی مهدی هاشمی، عضودار و دسته منتظری قرار داشت حزب الله لبنان و جنبش های مقاومت در کشورهای خلیج فارس را هدایت می کرد.

نوول ايسرواتور می افزاید: بسیاری از وقایع متفا دجون گروگان گیری، مذاکره برای آزادی گروگان ها، آزاد شدن آنها و تروریسم را میتوان در پرتو اختلافات شدید بین دا رودسته منتظری و رفسنجانی بررسی کرد. واقعه عجیبی در باثیروز امسال سیرو قایع را شدت بخشید. کاردار سوریه در تهران بوسیله طرفداران مهدی هاشمی ربوده شد. جنای بعدی هاشمی به همراه ۱۵۰ تن از بارانش دستگیر شدند. اما طرفداران منتظری ضد حمله را آغاز کردند. دانشجویان خط امام اعلامیه ها می منتشر کردند که در آنها سفر مخفیانها به فرانکلین به تهران، فاش شد. آنگاه رفسنجانی ناگزیر تا بید کرد که مک فرانکلین به تهران آمده است اما برای ماست مالی کردن قضیه مدعی شده کسی در تهران با مک فرانکلین مذاکره نکرده است که این سخنان را کسی باور نکرد. به دنبال افشای این قضیه بحب و جنجال در همه جای ایران از جمله در جنبه ها آغاز شد. موضوع مذاکره رژیم با آمریکا در همه جا مطرح است. دانشجویان خط امام طی کنگره ای از خمینی خواستند نظر خود را بیان کند. او پاسخ داد که کاخ سفید تبدیل بدکاخ سیاه شده است اما از محکوم کردن رفسنجانی خودداری کرد. در واقع خمینی که کا ملان در جریان مذاکره با آمریکا بود میخواهد برتری خود را بر جناح های درگیر جمهوری اسلامی حفظ کند و کم سخن می گوید.

روز ۲۹ آبان ماه زیر فشار جناح چپ تندرو مهدی هاشمی و طرفدارانش (با وجود آنها مات بسیار سنگینی که بر آنها وارد شده بود و در جمهوری اسلامی هریک برای اعداد منتهی کافی است) آزاد شدند. این برای منتظری یک پیروزی بشمار می آید. تا جنگ برای جانشینی خمینی تا زده در تهران آغاز شده است. نوول ايسرواتور - اول دسامبر ۸۶

تعویض سلاح ها!

روزنامه واشنگتن پست چاپ آمریکا بنقل از منابع مطلع نظامی در آمریکا و اسرائیل نوشت: به هنگام تحویل بخشی از سلاح های آمریکا به جمهوری اسلامی در آبان ماه سال گذشته از طریق اسرائیل، دلالت های اسرائیلی بد جای قطعات یدکی نوع جدید موشک های ضد هوایی "هاوک" قطعات نوع قدیمی این موشک ها را به جمهوری اسلامی فرستادند. به گفته این منابع، تعویض قطعات مذکور ناشی از بی اطلاعی دلالتها در امر اسلحه بوده ناشی از قصد کلاه برداری. تعویض قطعات، هشتم آمریکا و جمهوری اسلامی را برانگیخت و باعث شد که آمریکا از آن پس، قطعات مورد نیاز جمهوری اسلامی را مستقیما از انبارهای اسلحه خودتاء مین کند، نه مانند قبل از انبارهای اسلحه اسرائیل. به نوشته واشنگتن پست، دلالت های اسرائیلی قطعات یدکی نوع قدیمی موشک های هاوک را به جمهوری اسلامی داده بودند نه آنطوری که جمهوری اسلامی خواسته بود. قطعات موشک های "هاوک" - آی "را که نوع جدید موشک ها وکاست، رژیم تهران، قطعات دریافت شده را به اسرائیل پس فرستاد و کاخ سفید از آن پس تصمیم گرفت از مراجعه به دلالت های اسرائیلی خودداری کند و از آن پس قطعاتی را که از انبارهای خودتاء مین کرده بود، از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی فرستاد.

واشنگتن پست - ۲ دسامبر

ایتالیا، بهانه های جدید

روزنامه های فینکا روزیروز عنوان: هیچ چیز میان جمهوری اسلامی و ایتالیا روبه راه نیست. می نویسد: بنظر نمی رسد که تهران وقتی اعلام می کند که فیلم کوتاه پخش شده از تلویزیون ایتالیا، به مقدسات مذهبی تمام مسلمانان عموما "شخصیست خمینی" بخصوص، توهین کرده است، قصد شوخی داشته باشد. زیرا در تاجیب آن سه دیپلمات ایتالیا بی را از جمهوری اسلامی اخراج می کند. انجمن فرهنگی ایتالیا در تهران را تعطیل می کند و سفیر خود در رم را فرامی خواند. واپس همه را سخنگوی وزارت خانه هداری قبل از در سرهای جدی تری تلقی می کند. در سرهای از نوع تظاهرات حزب الهی های تحریک شده در برابر سفارتخانه، چنانچه درم از توهین به بزرگترین مقام روحانی رژیم عذرخواهی نکند.

فینکا روپس می نویسد: ظاهرا "توضیحات مدیر شبکه تلویزیونی که گفته است قصد توهین به هیچ مقام یا شخصیتی در میان نبوده و توضیح وزارت خارجه ایتالیا مبنی بر اینکه سیاست خارجی ایتالیا را برده ای کوچک تلویزیون تعیین نمی کند برای جمهوری اسلامی کافی نبوده است. نخست وزیر رژیم اسلامی ضمن محکوم کردن نمایش این فیلم به عنوان یک عمل توهین آمیز گفت، ایتالیا بی هما

شماره ۳۳۳

جنگ نفتکش ها

بعسک های متعدد دیده گردید در سواحل امانی مسروده اند. و در سواحل آنها را در محل غرق کرده اند. یک سازه دیگر که در حمله سکوهای ساورد در خلیج فارس است، در حمله یک سکو ساورد در سواحل امانی سواحل محله ای عربی نوبت شد هوا نهای ساسان سارا را در سواحل آن دن کسود و تعدادی محروم شدند. اکنون بنظر نمی رسد که هیچ یک از اسباب معنی خلیج فارس را سارا را در حمله به ساسان سواحل معنی و کسی ها در خلیج فارس از جنگسیرهای محترم موشک استفاده می کند. اما سرعم خطراتی که وجود دارد بعسک ها به خاطر مفاع عظیمی که وجود دارد همچنان به آمدورت خود در خلیج فارس ادامه می دهد. در ضمن حال سرخی آرای بعسک ها به دو سال متدیوک سجزر شده اند که مضمونی اتحاد میکنند و را دارخوا سها های مهاجم را کمسراد می سازند. تا رنسی با زمان بعسک های اتحاد بدی حیاتی کسی داران حسدی بس، اعلام کرد که در صورت سدید خطر در خلیج فارس برکت های مالک بعسک می سربسند در خلیج فارس را بحرم کند.

گزارش لویدرد - ۲۸ سوا سرب ۸۶

بعسک های کاساسان برکت سمدی لویدرد لندن، حمله ای خواسی عراق به جز سرهی لارک ارسد مدحک بعسک ها در خلیج فارس و کسیر آن ساسک های همبرجک است می کند. سراسر کراس های لویدرد لندن، از آغار حک جمهوری اسلامی سا عراق در سال ۱۳۵۹ سا بد حال، مجموعا ۲۵۸ کسی مورد حمله ترار کرده اند. ۲۱۶ نفر را رکتسان بعسک ها و کسی های دیگر کسده اند. ساسادی لارک در سراسر سراسر ساسان خواسی های عراقی در خلیج فارس است. یک کراساس لویدرد در آن ساره گفت: عراقی ها ارسدر سا سورسور کردند. سس خارک را بحسار ان کردند و بعد سررهی سری و بالاخره ساسانهی لارک را مسورد حمله ترار دادند.

آما رگری های رورانهی برکت سمدی لویدرد لندن فقط سامل گسترش حک در خلیج فارس نمی شود. بلکه به ستاسج حمله بدکستی ها بر توجدها را، از آغار سال ۱۹۸۶، ۹۷ کسی سامل بعسکس و کسی بخاری در خلیج فارس مورد حمله ترار کردند. این تعداد دکسی معطوق بد ۲۲ کشور متفا وت بوده اند. سسراز سسی آراس سعاد، بعسک بوده اند و جداتل سسی بعسکس، ظرفی سسی ار ۲۵۰ هزار سس داستادند.

در سمارای از موارد سس از سسار ان

راديو ايران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
 ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ صبح ساعت ۱۸ تا ۱۹ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ۱۵۰۰ کیلوهرتز و ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰ کیلوهرتز) و ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه و در بعضی های ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۲۰۷۵ کیلوهرتز).

برنامه دوم
 ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی امواج کوتاه ۱۵۰۰ کیلوهرتز و ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰ کیلوهرتز) و ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه و در بعضی های ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۲۰۷۵ کیلوهرتز).

فرهنگ ایران

داستان پیر چنگی

سین از این گفتاری در باره منوی سرفرازان...
 خلال الدین و دیگران را در اوستا و کتیبه کورس مولانا
 در تمام دوران زندگی سرپرستی مبروف شرح حقایق و
 معارف انسانی و تربیت نوع بشر توسط پیر چنگی و شفقت
 و کاستن از ضلالت و تعصب و سخت گیری و خشک مذهب سنی و
 تشریح بودن شده است و سایر هیچ کتابی به اندازه منبری
 وی - که خود آن را در دنیا نداشتند و میقتل ارواح می خوانند
 در کار مبارزه با خاکی و تعصب و خشونت مؤثر نبوده است.
 از همین روی است که می گوئیم بعضی از داستان های
 این کتاب گران قدر را که ما همداق این مدعا است بنا
 خوانندگان گرامی در میان بگذاریم و امروز داستان
 "پیر چنگی" را از آن برگزیده ایم.

لازم توضیح نیست که مولانا داستان سراسری و شرح قصه را
 فقط وسیله ای برای بیان مفاهیم تربیتی خویش می داند،
 و از این روی هر جا که مقتضی می دانده داستان را متوقف
 می سازد، و به بیان نه استعمال کلمات یا ضرب المثلی
 یا شرح حادثه ای خاص می رود و مطالب خود را بیجا
 می کند، داستان پیر چنگی بدین تفصیل و این صورت که
 در مشنوی آمده در جای دیده نشده است. لیکن در دو
 کتاب قدیم ترا مشنوی، یکی اسرار التوحید در احوال
 ابوسعید ابوالخیر صوفی صاحب نام و دیگری مصیبت
 نامه عطار، داستانها را دیده شده است.
 در هر دو کتاب پیری چنگی نو زو قتی را در نیشا بورمی بینیم
 و به جای عمر، ابوسعید ابوالخیر و اسرار التوحید، پیر چنگی
 می رها کند. مطابق روایت اسرار التوحید، پیر چنگی
 جوانی و خوش خلقی را از دست می دهد و دیگر کسی او را به
 چنین و میمانی نمی خواند و در آن روزی که می شود که زن
 و فرزندش را از او دوری بگرداند و زانرا بیرونش کنند.
 پیر چنگی در نیشا بورمی رود و در زیر طاقی و پسران
 برای خدا چنگ می نوازد، در همین حال که از رگزار شیخ
 ابوسعید برای هزیننه خاقان و پسران را از نیشا بورمی
 شده و در نظر رگزاری است. زنی صد دینار زر می آورد
 کارگزار را شاد می کند، اما شیخ دستوری دهد که وی به
 گورستان برود و تمام صد دینار را به چنگی ببرد، پس
 از این واقعه حضور شیخ ابوسعید می آید و توبه می کند.
 فردای آن روز میریدی دیگر دو بیست دینار به خا نقی
 می آورد و او را کارگزار ریز برداخت می شود، در مصیبت
 نامه عطار، پیر چنگی در گورستان به مسجدی خواب پناه
 می برد و کسی که صد دینار می آورد مردی اهل خیر است و
 آن که زور به پیری رسا ندهد متنگا راست.

از آنجا که اسرار التوحید مصیبت نامه هر دو در زمان
 مولانا در شمار کتب نامدار و مورد توجه بوده است، این
 حدس که مولانا قصه را از این دو کتاب و بخصوص از مصیبت
 نامه عطار گرفته باشد درست به نظر می رسد. اما در قصه
 مولانا به جای ابوسعید یا عمر بن خطاب رو به رو هستیم
 ممکن است ما هم خود مولانا کتابی دیگری داشته باشد
 نمانده یا هنوز در شمار نسخه های خطی نمانده است.
 نیز امکان دارد که مولانا خود داستان را برای رعایت
 روشها و قوت و فن های داستان سراسری به روزگار خلافت
 عمر نسبت داده باشد و اگر چنین باشد، باید بر جان سخن
 آفرین مولانا و شیخ او در داستان پردازی هزار آفرین
 گفت، چه در میان خلفای راشدین و صاحب رسول اکرم
 (ص) عمرا زهمه جدی تر، از همه با مهابت تر و در کار جاری
 قوانین شرع و حدود اسلام از همه سخت گیر تر بود. گفته اند
 که وی هر جا می رفت همواره در راه (تا زیانه) خود را
 به همراه داشت تا به محض دیدن امری برخلاف شرع،
 مرتکب را به سزا برساند. نیز غزالی در کیمیای سعادت و
 نیرکتا با حیا، خویش روایت می کند که عمر شریفی از
 خانه ای صدای موسیقی شنید، نزد جان گذاشت و از دیوار
 بدان خانه رفت، اما ما حجاب خانه بدو گفت که گرمی یک
 خلاف شرع کرده ام، توبه خلاف شرع کردی؛ نخست آن که
 خداوند فرموده است که مؤمنان از در خانه ها وارد

شوند نه از دیوار، دوم آن که دستور داده است که وقتی
 به جای او و در صد سلام کنید و توبه نکرده، سوم آن که
 از جنس نهی فرموده است و شو تشمس کردی. عمر سیدین
 گفت که مجاب شد و از صاحب خانه خواست که از خطاهای او
 درگذرد، البته عمر نیز در برابر درگذشت وی از سه خطا، از
 یک لغزش صاحب خانه درگذشت و او را عفو کرد.
 نیز در یکی از مجموعه های داستان عوامانه که در نوا حسی
 سنی مذهب آسیای مرکزی به زبان فارسی نوشته شده است
 حکایتی خواننده ام که به موجب آن عمر دستور داده شد
 ابوشحبه را که با زنی زنا کرده بود حد بزنند و آن پسر در
 حین اجرای حد از پدر خواست تا دستور دهد شریعتی آب بدهد
 به هندو و غیره و فقط نکرده و همچنان سسر را تا زین نه زدند و
 وی در حین اجرای حد از جان سپرد، از این روی است که
 "عدل عمر" بسیار معروف است و بدو لقب "فارسا روق"
 داده اند، یعنی جدا کننده حق از باطل و تمام این
 مطالب نشان از سخت گیری و مهابت وی، و گذشتنا پذیری
 در اجرای حدود و موازین شرع دارد.
 اکنون خواهه این قصه در کتاب های پیش از مولانا به عمر
 نسبت داده شده و خواهه نشده باشد، صرفاً انتخاب مولانا که
 به جای ابوسعید ابوالخیر، صوفی مهربان بشردوست و

بایسته نظری تحت تأثیر اعمام عزیزین کتاب محوری
 بی توکم مجازات های سرعی را به پدر ما می دانستند
 غریب بر خیزده است نشان سعه صدر و پلندی فکر و قدرت
 طبع و توانایی او در داستان سراسری است. خلاصه بند
 روایت مولانا جلال الدین، داستان پیر چنگی در عهد
 عربین خطا بخلیفه دوم تفاق می افتد و این است خلاصه
 داستان و عنوان آن:

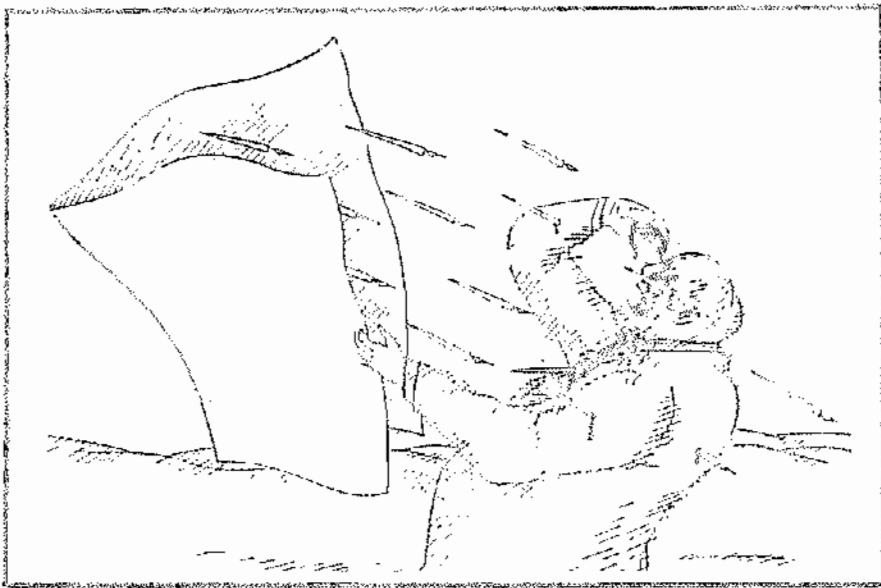
داستان پیر چنگی که در عهد عمر رضی الله عنه،
 به رخداد روزی نوی چنگ زد میان کورستان

آن سیدتی که در عهد عمر رضی الله عنه،
 بود چنگی مطربی با کورستان؟
 بلبل از او را وی خود سدی
 یک طرف از او از حوس صد سدی
 مجلس و مجمع دسی آراستی
 وز نوای او قیامت خاستی
 همچو اسرافیل، گدا و زنی بنی
 مردگان را جان در آرد در بدن
 یا رسولی بود اسرافیل را
 کز ماعس بر برستی فیل را
 سازد اسرافیل روزی ناک را
 جان دهد پوسیده صد ساله را...
 مطربی کز وی جهان شد مطرب
 رسته ز او از رخ خیمالات عجب
 از نوایس مرغ دل بران سدی
 وز صدایس هوس جان حیران سدی
 چون برآمد روزگار و پیر چنگ
 با ز جانش از عجز، پشه گیر سدی
 پشت او کشت همچون پشت کرم
 ابروان بر جسم، همچون بالدم *
 کشت او از لطیف جان فراش
 زشت، و نزد کس نیر زیدی به لاش
 آن نوای رنگ زهره آمده
 همچو آواز خر پیری شده
 خود کسدا مین حوس که او خوش نند؟
 یا کدا مین سفک آن مفرس نند؟
 غیر آواز عزیزان در مسدور
 که بود از کس کشتان نفع مسور
 چون که مطرب پیر تر کشت و ضعیف
 سد زبی کسی رهین یک رغیف *
 گفت: "عمر و مهلتم دادی بسی
 لطف ها کردی خدایا با ضعیفی
 معصیت و زبیده ام هفتاد سال
 با بگر فتنی زمین روزی نوال (= بخشش)
 نیست کسب، امروز همان توام
 جنگ بهر تو زبدم، کآن توام"
 پیر چنگی، گرسنه و بی نوای چنگ خود را برداشت و به
 گورستان مدینه رفت. فریاد بر کشید و چنگ را برگرفت
 و بنواخت و گفت ای خدا، امشب "ابریشها" می *** خود
 را از تو می خواهم چون تنها تویی که را ندیده ندگان را به
 نیکی پیذیره می شوی، این بگفت و چنگ زد و آواز پیر
 کشید و چندان شواخت و خواند تا خسته شد، چنگ را به جای
 بالش برگردی گذاشت و گریه کنان سر بر آن نهاد...
 سدی کورستان پیرب آه گو
 گفت: "خواهم از حق ابریشها
 کوبه نیکی پیذیرد، قلب ما ***"
 چون که زدیسیار و گریان سر نهاد
 جنگ بالین کرد و برگردی فتاد
 خواب بردش، مرغ جانس از میس رست
 جنگ و چنگی را رها کرد و بچست
 کشت آزاد از تن و روح جهان
 در جهان ماده و محرابی جان
 جان او آنجا سرایان ما چرا
 کاندرا بنجا گریمان ندهی مرا (= اگر مرا می گذاشتی)
 خوش بادی جانم در این ناغ و سهار
 مست این محراب و غیبی لاله زار
 بی سروبی یا سفرمی گردمی
 بی لب و دندان سگری خورد میسی
 ذکر و فکری، فارغ از رنج دماغ
 کردم با ساکتان جوح، لاغ (= باری، نوحی)
 چشم بسته، عالمی می دیدمی
 ورد (= گل سرخ) و ربان بی کمی می دیدمی
 در عالم خواب، جان پیر در فضایی رحمت و احسان حق گرم
 گشت و گذار بود و آرزوی بی نوایی و ناداری خویش در
 جهان واقع چیزی به یاد نمی آورد. در همان هنگام
 خوابی گران، خلیفه، سخت گیر و بی گذشت، عمر را فرا
 گرفت. هفتاد در خواب عمر را آواز داد که برگیز و این
 مقدار زر از بیت المال برگیر و بیدان مرده که در گورستان
 خفته است بده:
 آن زمان حق بر عمر خوابی گماست
 تا که خویش از خواب نخواست داشت

در عهد امام حسن عسکری...
 اسرار و اسرار...
 سرها در خواب سراسری...
 تا مدتی از حق ندا، عاس سید
 آر نداسی کاملی خوابت و خوابت
 خردند آن اسد و اسد و اسد
 ترک و کرد سراسری کو و غیر
 هم کرده آن ندایی کوس و لب
 خود حای سرگ و ناچک است و زک؟
 ضم کرده است آن نادر احوال و سندان
 مولانا در ضمن شرح داستان، با رها از نقل متن منمورث
 شده و به شرح عقاید خود پرداخته است. مثلاً "در همین مقام
 و پس از این ابیات می گوید خداوند ایم تمام
 موجودات را مخاطب قرار می دهد و آنچه ای به جهان هستی
 می نهد، در حقیقت ندای خدا را با سخ گفته است. سپس در
 باره شرح فهمیدن شدن سنگ و چوب به شرح داستان ستون
 چنانچه (= ناله و فریاد دکننده) می پردازد:
 اسنی تختانه از هجر رسول
 ناله می زد همچو ارباب عقول
 گفت بیغمبر: "چه خواهی ای ستون"
 گفت: "جانم از فراق کشت خون
 مسندت من بودم، از من ناخستی
 بر سر من بر تو مسند ساختی؟"

گفت: "خواهی که تور ناخلی کنی
 سرفی و غیر سرفی ز تو میوه چنند؟
 با در آن عالم، حقت سرفی کنی
 تا سرفی ز بهمانی تا ایسد؟"
 گفت: "آن خواهم که دایم شدی قاس"
 بشنوی ا فابل ۱ کم از جویی میاش
 سپس گوید رسول بفرمود آن ستون را در زمین دفن کردند
 تا در قیامت ما نشند آدمیان از خاک بر خیزد و به پیش
 رود، مراد مولانا از بیان این داستان کوتاه در طی
 داستان پیر چنگی آن است که نشان دهنده عشق، محبت و
 اخلاص و توجه به سوی حق، از هر عبادتی با ارزش تر
 است و این همان مضمونی است که سر اسرار فارسی از
 آن مالا مال است، سمدی گفت:
 عبادت بجز خدمت خلق نیست
 به تسبیح و سجاده و دل نیست
 و حافظ آسمانی چنین سرود:
 دلای دلاست خیرت کنم به راه نجات
 مکن به سنی مباحات و زهدم مفرور
 مولانا پس از این تمثیلها به خود هشدار می دهد که:
 باز کرد و حال مطرب کوس دار
 ز آن که عا جز کشت مطرب، ز انتظار
 بانگ آمد مرغ چرا: کای عمر
 سده ما را ز حاجت باز خیر
 بنده ای دارم خاص و محترم
 سوی کورستان نور چمن قدم
 ای عمر! برجه، ز بیت المال عام
 هفتصد دینار در کف نه تمام
 پیش او بر، کای تو ما را اختیار
 این قدر بستان، اکنون معذور دار
 این قدر از بهر ابریشها
 خرج کن، چون خرج سدا، اینجا بیا"
 پس عمر آن عیب آواز جنت
 تا میان را به این خدمت نیست
 شا هکا ر مولانا آخرین بخش این داستان است: عمر از هیبت
 بانگ ها تفاز خواب جنت و هفتصد دینار برگرفت و روی
 به گورستان نهاد، سرا سر گورستان را گردید و بجز پیری
 بدنا که عمری را به مطربی گذرا شده و اینک چنگ در زیر
 سر به خواب رفته بود کسی را ندید. نخست با خود گفت:
 این حتماً "آن کس نیست که مرا پیش او فرستاده اند، بار
 دیگر دقیق تر تمام گورستان را گشت و خسته شد، اما جز آن
 پیر کسی را در گورستان نیافت:
 گفت: "حق فرمود، ما را بنده ای است
 صافی و پایسته و فرخنده ای است،
 پیر چنگی کی بود غایب خدا؟"
 گفت: ای سر بهمان! کشتدا
 با ردیگر کرد گورستان یکست
 همچو آن سیرنگاری گرد دشت
 چون یقین کنس که غیر پیر نیست،
 گفت: "در طلب دل روسن بی است"
 آمد او، با صد ادب آنجا نشست
 بر عمر عطسه فتاد و پیر چنگ
 پیر چون از خواب بر جست عمر را بالای سر خویش دید.
 از بیم لرزان شد و در دل خویش گفت: خدا یا به تو پناه
 می برم، چه محتسب اکنون پیری چنگی را به چنگ آورده
 است، رخسار پیرا ز بیم و شرمساری زرد شد.

فرهنگ 'ولایت فقیه'



هنگامی که سید علی خامنه‌ای از "سبات" و استیلا "کم نظری که تریا حبیوری او در منطقه بدو خود آورده است، حرف می‌زند ما هنگامی که سخا اکثر رفسنجان می‌جده ماه را بلند نشانی با "سیطان بزرگ" را بد عنوان دلیل "استیصال" و "ورسکتی" آمریکا تلمذ می‌کند یا هنگامی که میرحسین موسوی - که دولت لایق و کارآمد است، آب و برف و نمان و گوشت و سبزی را جیره بندی می‌کنند و حتی خودکار رومند دوکا غذیحه‌های دبستانی را نمی توانند امین کنند، از "خودکفایی" رژیم سخن می‌گوید، حتمی ششوا ن در برابر نمان گفت؟ با کدام واژگان، با کدام بیان، می توان این همه دروغ و شیرینک و وقاحت را تصویر کرد؟

شیخ اکبر رفسنجان می‌گوید که بهتر از هر کس این طرفه رژیم ولایت فقیه را می شناسد، تکلیف همه را روشن می‌کند، می‌گوید:

"... اشکال ما اینست که ما رانمی‌شناسند و این از عجایب است که بعد از هفت سال اینها مکتبیم عمل جمهوری اسلامی را نمی شناسند... نایدعلت آن است که اینها مکتبیم عمل فرهنگ مذهبی، آن هم از میان فرقه‌های اسلامی، بخصوص فرقه "شیعه" رانمی‌شناسند، آن‌ها از طرز تفکر شیعه و ولایت فقیه... بیگانه اند!"

شیخ رفسنجان می‌گوید که هیچکس تا هشت سال پیش این "نویس" رژیم‌های خودکامه تاریخ رانمی‌شناخت سخن

آن می‌وقتی می‌خواستند در باره رژیم ولایت فقیه و کارگران آن چیزی بنویسند یا بشنید، با ندیسی از هر چیز در "سبات" عاظمی" واژه‌ها، تندیسه نظر کنند ز سراد بر سر آسحه روز سب می‌گوندند آنچه کدر انجام می‌دهند، به کار رکیبی واژه‌هایی چون: دروغ، ریا، فریب، شیرینک، حماول، غارت، جنایت و خیانت، با بار عاظمی معمول سان، حتی مطالب را ادا نمی‌کنند؛ "ولایت من در آورده فقیه" طرفه رژیم است که توضیح و تبیین آن با فرهنگ‌های شناخته شده، جوامع انسانی امکان پذیر نیست. این "عقربت تاریخی" رانمی‌توان همسنگ ده‌ها حکومت خودکامه و دروغزن دیگر قرار داد و با زبان و قلم قابل فهم برای همه، خودکامه ریاکار تاریخ به مصافش رفت، مثلا، هنگامی که رژیم، خود را نه "غربی و نه شرقی، می‌نامد و بعد از شکار روپنهان دست پلید خود را پیش "شیطان بزرگ" دنیا دراز می‌کند تا برای ماندن خود "مدقه" بگیرد، کدام واژه را، با کدام مفاهیم می‌توان در باره اشیکا گرفت؟ هنگامی که رژیم، نهایت آرمان خود را "فتح قدس" و تابودی اسرا شیل" عنوان می‌کند، و بعد از شکار می‌شود که یا بیه‌ای از بیه‌های منبیر قدرتش بر دوش "اشغالگران قدس" است و برای ادا مه جنگ و کشتار، از آنان اسلحه می‌خرد، به کدام صفت موجود در فرهنگ‌ها می‌توان موصوفش ساخت؟

درستی گفته بود، ولی این که بعد از هشت سال هنوز این "عقربت تاریخی" را نشناخته اند، با زا دروغ‌هایی است که از همان "مکتبیم ولایت فقیه" بر می‌خیزد؛ همه، چنانچه، امروز این عقربت بر خاسته از کورجهل و ظلمات رانمی‌شناسند، تنها در مانده اند که پندار و گفتار و کردار اهریمنی او را چگونه با معیارهای فرهنگ امروز، توجیه و تبیین کنند، مردم دنیا به حیرت افتاده اند که چگونه ممکن است این همه دروغ و دغل و ظلم و ستم، شناخت، یکجا در رژیم جمع شده باشد.

شیخ رفسنجان می‌گوید که اینست که این جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر می‌گوید:

"... اگر این مکتبیم را، دنیای غرب هم کند و بفهمد که چه چیزی در اینجا هست، از خیلی از این تلاش‌هایی که می‌کنند دست بر می‌دارند... از کارهایی که شما می‌توانید انجام دهید اینست که تلاش کنید آن‌ها بفهمند اینجا چه خبر است... بخشی از آنچه که رفسنجان از سفیران خود

سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند... روزنامه‌ها به گلایه می‌نشینند که جوانان دیگر در محنه نیستند و انقلاب را رها کرده اند؛ می‌نویسند: "حضور این نسل زنده‌ی پرشور در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است که ما می‌شادایی نظام جمهوری اسلامی است. به هر مقدار که این حضور کاستی یابد، به همان نسبت طراوت و نشاط این نظام نیز کاهش می‌یابد"

اما خوشبختانه مردم ایران و بدبختان سیاهکاران که اینک غیبت جوانان در این محنه خونین، طراوت و نشاط این نظام مومنان فروشان را از زمین برده است، این روزنامه‌ها برای این که زیا دهم دروغزن جلوه نکنند، پس از آنکه حما سه آفرینسی طیف وسیعی از جوانان را به رخ می‌کشند، بلافاصله اضا فده می‌کنند: "اما در کنار این واقعیت بسیار شیرین و شورآفرین، این واقعیت تلخ و دردآفرین نیز پنهان نیست که طیف گسترده‌ای از جوانان مادر برخی از کودکان و خناری فرهنگی و سیاسی بر می‌برند، جز آن ورتترین این کسه نهادهای فرهنگی و تبلیغی جا سسسه و مسئولین ذی ربط این در در احساس نمی‌کنند و یا احساس نموده لکن آنرا امری طبیعی و قهری دانسته و چاره‌ای بر

ما را بزرگ بدارید!



آنها که از آغاز خلافت جماران نه بدید پیرترجم کردند و نه به خرد و جوان و تیش به دست، هر ریشه و ساقه جوانه را از زمین بردند، اینک در آخرین فصل بازی، غم ریشه می‌خورند و از خلافت فرهنگی و سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند. آنها هرگز به صورت مساله کاری ندا رند و فقط به جواب می‌پردازند، و مثلا این که: "بی توجهی و بی‌تفاوتی سیاسی در دنا نشگاهها دردناک ترا زهرجای دیگر است و با بدجا ره‌ی اندیشید و روح فعال دانشجویی را دوباره چون اول انقلاب زنده کرد!"

روزنامه‌های جمهوری اسلامی اینک اعتراض می‌کنند که: "امروز وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سالهای اول انقلاب تفاوت چشمگیری پیدا کرده است، آن زمان جوانان در محنه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور بسیار فعال تری در قیاس با حال داشتند، اما اکنون با تنزل شدیدی مواجه هستیم؛ آیا اینان برای سستی پس از هشت سال وحشت و تکبیت و سرک همچنان منتظرند که جوانان ایران زمین برای مرگ فروشان، منت گره کنند و فریاد زنا ن زیر علم خونین شان سینه بزنند؟ نمی‌بینند که جز معدودی فریب خورده و فرصت طلب و مزدور، کسی در محنه نیست و تنها شاخه‌ها، نکبت و وحشت خمینی و شرکاء هر شب خالی خالی ست و حتی یک مشتوری ندا رد؟ مرگ فروشان اینک از خلافت فرهنگی

بقیه از صفحه ۲

مارا بزرگ بدارید!

آن نمی اندیشند و متاسفانه سفارند در بند سطحی نگری و مجرد نگری گرفتار آمده اند!

این روزنامه ها، در این دم آخر، شوخشانده از زرد پای آفت "قشری نگری" و "محدود نگری" سخن می گویند و این که می توان از زقشرو پست پا فراتر نهاد دوبه عمیق و مغز پزیده های هستی راه یافت، به بیابان اینان، در این دم آخر، نیاید در عقل را تخته کرد، که با بیدار قشری نگری دست برداشت و به زرف نگری رسید! آنگاه بسا حسرت به روزهای پیروزی بلدای سیاه جماران برسیده دم! میدو آرزوی ملت ایران به راه ترزیستن می نگرند و می گویند: "آن ایام، جوانان در صحنه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور بسیار رفعا لتری در قیاس با حالاداشتند، کتابخانه ها شاهد حضور گسترده ای از آنها بود. آموزش های عقیدتی و سیاسی با استقبال پر شور و عطشناکی روبرو بود، در حدی که تغذیه همه آنها از عهده نیروهای آموزش دهنده خارج بود! در حیطه مدارس و مراکز آموزشی، حضور در بحث های سا زنده سیاسی و انقلابی و عقیدتی بسیار گسترده می نمود و کتب مذهبی و مکتبی در تیراژ وسیعی منتشر و در اندک زمانی کمیاب می گشت. اما درینا که امروز در همه این زمینه ها و مقوله های دیگر فرهنگی، بسا تنزل شدیدی مواجه هستیم، جای سؤال است که آن شور و حرارت و آفری که نسل جوان نسبت به مقوله های سیاسی و انقلابی نشان می داد و خود را فعالانه برای حل مشکلات انقلاب مطرح می کرد، کجا رفته است؟! روزنامه های جمهوری اسلامی این بار از قرا ربه صورت مسأله هم پرده خسته اند. می گویند: سیکاری وعدم وجود بیدار گسترده گار سبب گشته است که در جوانان روحیه بی نگران و متزلزل پدیدار گردد، نگرانی از تاء مین معاش سبب شده است که جوانان از ازدواج فرار کنند، عواما مل دیگر را نیز بیدار د و مسئله جستجو کرد؛ فضای نامطلوب سیاسی و عملکرد نامناسب سا زمانها و نهادهای فرهنگی و تبلیغی."!

و این همه، نهادت خمینی ستیزان نیست، اعتراف روزنامه های خودشان است، روزنامه ها، غیبت جوانان را در صحنه ای انقلاب ایران سوزچین بر می شمردند: "رواج تملق و جابلوسی و باللطبع حاکمیت فرصت طلبان، دلایل برخورد های خشک و خشن، تندروها و کندروها و تنگ نظری و عوام زدگی در ایجاد این برخورد سیاسی و اجتماعی نقشی عظیم دارند. نا همآهنگی ها، ندانم کاری ها و عدم پیروی از یک خط مشی صحیح و اصولی تبلیغاتی، وجه غالب این عملکرد است.

کارهای تبلیغاتی ما غالباً از نصب پوستر، فروش کتاب و برگذاری مراسم فراتر نمی رود!

اکثر آن چه را که راه می کنیم، یک سری نوحه خوانی و دعا خوانی است، بی آنکه متوجه باشیم این مراسم حال و هوای مناسب را می طلبد و این گونه

سمینار بررسی مسائل آینده ایران

بعد از رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۲

اروپا می در آن کردها می دوروزه بسیار جالب بود که با مردانی از نزدیک آشنا شوند تا آشنا می بیشتری پیدا کنند که آهنگ آن دارن رژیم خمینی را، بسا وسائلی که در اختیار دارند، برافکنند و یک رژیم دموکراتیک به جای آن بنشانند. چنین می نمود که برگذا رکنندگان این کردها می، به ویژه "دیتر شمیست" گرداننده آن کردها می ورثیس موه سسه روابط خارجی آن بنیاد، خاطر ها و برداشتهای ما ندنی از این دیدار بدست آورده با شده که در شکل گیری سیاست آینده آلمان فدرال نسبت به ایران تاء شیر خوا هدا شد. با زتاب گسترده موضوعی این کردها می در رسائنه های بین المللی آلمان و سوئیس نیز اهمیت مسئله را گوشزد می کند.

طبعاً "برای شرکت کنندگان اروپا می در آن کردها می جالب بود که نندسیاست خارجی ایران دموکراتیک آینده چگونه خوا هب بود. وظیفه روشن کردن این مسئله بر عهده احمد میرفندرسکی وزیر خارجه پیشین و سفیر سابق ایران در مسکو نهاده می رفندرسکی در آن سخنرانی که به قول رئیس کردها می "آمیزه ای از درس یک استاد دانشگاه و تجزیه و تحلیل یک کارشناس صاحب نظر" بود گفت که سنت و ساختار سیاسی - اقتصادی جامعه ایران به گونه ای است که همکاری نزدیک بسا دموکراسی های غربی را ناگزیر می سازد، ولی با اینهمه ایران نیاید به هیچیک از بلوک های قدرت تعلق داشته باشد. وی گفت که موقعیت "ژئو-استراتژیک" ایران، هم دارای جنبه ای منفی و هم نیست که بتواند با سخوی نیازهای فکری و روحی نسل جوان باشد. اگر ما سم نوحه خوانی و سیندزنی و دعا در جنبه های نبرد، شور آفرین و عشق آفرین است، نیاید تصور شود که در پشت جبهه ها نیز همیشه همان نتایج را در بردارد!

خلاصه ای کلام آن که: "از ما ست که بر ما ست، نغمه میدیم چه باید گفت، چه باید کرد، چه نیاید گفت، چه نیاید کرد. ندانستیم که از این اثری بزرگ، این مولود بیشترین نیرو، چه گونه باید بهره گرفت. نغمه میدیم که نیاید دوران کرد، نیاید ساخت." آن ها به زبان بی زبانی می گویند: "آی انسان ایران! ای خرد، ای جوان، ای پیروکلان از گناه ما در گذرید، اگر نتوانستیم کار ساز باشیم، اگر ویران نگردیم، اگر دروغن بودیم، با این همه، واگر چه همچنان دروغ می گوئیم، آن هم از نوع شاخدارش، اما مارا بپذیرید. همچنان برای ما سینه بزنید و فریاد سر کنید. همچنان ما را بزرگ بدارید!"

آنها چنین می گویند، اما در مندان ایران زمین پاسخی دیکردند: نه! یک نه بزرگ!

ایران در عراق و آلمان قدرال بود، با اشاره ای به سوابق تاریخی مناسبات ایران و عراق، به مسأله جنگ پرداخت و افزود که تانس ها می واقعی وجود دارند تا بتوان با حکومت عراق بر اساس قرارداد الجزیره صلحی پایدار دست یافت. صدریه در این سخنرانی بیشتر به جنبه های حقوقی موضوع تکیه کرد.

نمی توان این گزارش را به پایان برد و از سهمی کدفوا در روحانی وحسین مسک در مباحثه ها کردند، بی اشاره ای گذشت. فواد روحانی، آنجا که بحث نفت و اوپک در میان بود، اشاره کرد که خط ارتباطی روشنی میان جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق و تاء سیس از زمان اوپک - که نخستین دبیرکل آن بود - وجود دارد.

حسین ملک به یک شما بنده مجلس فدرال آلمان (بونستاک) که سخنرانی کوتاهی کرده بود، هشدار داد که اروپائیان مبادا بپندارند که اگر جلو خمینی، این "هیولای مدش" مدام خوراک بریزند، او آرام نخوا هند کرد، زیرا این هیولا هر چه بیشتر بخورد، اشتها می بیشتری پیدا خواهد کرد.

در نیمه روز پنجم دس امیر، کردها می با صدور قطعنامه ای پایان یافت. در این قطعنامه به ضرورت سرنگونی رژیم، پایان جنگ هفت ساله و تلاش برای استقرار یک رژیم پادشاهی مشروطه بر اساس دموکراسی و حاکمیت مردم تاء کید شده است.

نتیجه نظر خواهی

به گزارش خبرگزاری فرانسه اکثر آمریکا ثیا ن عقیده دارند که ریگان در باره تماس های ایالات متحده بسا جمهوری اسلامی حقیقت را بیان نکرده است. این نتیجه نظر خواهی یک روز پس از کنفرانس مطبوعاتی ریگان از

بقیه از صفحه ۵

ایتالیا، بهانه ای جدید

شده است. فیکا رودریا یان می نویسد: تا بحال دولت ایتالیا با تنویق سررسیدهای این قرارداد، حسن نیت و همکاری خود را نسبت به رژیم اسلامی نشان داده بود تسل آنکه روابط سیاسی - اقتصادی خوبی میان دور رژیم برقرار باشد. اما شرکت ایتالیا بی دیگر حاضر به تنویق بسا ز برداخت مطالبات خود از رژیم اسلامی نیست و میدو راست که تا قبل از تابستان آینده این مسئله حل شود.

فیکارو - ۳ دسامبر ۸۶

تلفن خبری
 نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
 شماره ۲۲۱۰۶۶۸

گزارش وقایع

وقایع چهار روزیجرانی از ساعت ۱۱ و نیم سب ۲۴ مرداد شروع شد. در آن ساعت اسرانی ازنا ردها هشتا هی به منزل مشترک سرتیب ریاحی رئیس ستاد ارتش، مهندس حقشنای وزیر و مهندس زیرک زاده نماینده مجلس واقع در شمشیران رفتند و حقشنای وزیرک زاده را دستگیر کردند (سرتیب ریاحی در دفتر ستاد مشغول کار بود) و بعد به منزل دکتر فاطمی وزیر خارجه رفته اورا هم دستگیر کردند و آن ها را به توقیفگاه سعدآباد و از آنجا به شهر بردند (با این تصور که ستاد ارتش قبلا" به وسیله همکارانشان اشغال شده) آن ها را به ستاد تسلیم کنند ولی چون وضع را مطابق انتظار ندیدند دستگیرشدگان را دوباره به سعدآباد بردند. سپس در ساعت یک بعد از نصف شب که رفت و آمد به واسطه حکومت نظامی ممنوع بود سرهنگ نسیمت الله نصیری رئیس کاردار هشتا هی با چهار کامیون نظامی مسلح و دو جیب ارتشی وی و یک زره پوش به منزل دکتر مصدق رفت آن شب به علتی که بعد گفته خواهد شد تمام اطراف منزل دکتر مصدق تحت مراقبت و پاسیانی قوای بود که رئیس ستاد استانشا" برقرار کرده بود و نزدیک بدن افراد به منزل مستلزم گذشتن از پاسیانی نظامی بود. اما سرهنگ نصیری چون اظهار کرد که حامل دستخطی از شاه برای ابلاغ به دکتر مصدق است نتوانست به منزل نزدیک شود و دستخط را به نگهبانی تسلیم کند که به دکتر مصدق رسانده و رسید بنیابورد. دکتر مصدق رسید دستخط را به این عیبارت (طبق اظهارات استان در جریان محاکمه) نوشت که: ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ دستخط مبارک یا اینجا نب رسیده دکتر مصدق" و دستور داد که حامل دستخط نزد سرتیب ریاحی رئیس ستاد ببرود و دستخط با تلفن به ریاحی دستور داد که چون سرهنگ نصیری با عده ای سربازان را به جنگی حرکت کرده و قصد انجام عمل غیرعادی داشته اورا دستگیر و کاردها هشتا هی را خلع سلاح کند. وقتی سرهنگ نصیری را نزد سرتیب ریاحی بردند ریاحی با اشاره به عیبارتی که دکتر مصدق ادا کرده بود پرسید این کارکاری بوده که شما کردید. نصیری جواب داد من کاری نکرده ام فقط حامل امریه ای از شاه هستم. ولی سرتیب ریاحی بنا به دستور که در ریاست کرده بود سرهنگ نصیری را با ستوان یکم ریاحی (از منسوبان خود) که اسرکاردها هشتا هی و همرا نصیری بود بازداشت کرد. در این اثنا همکاران سرهنگ نصیری تلفن های منزل دستگیرشدگان و تلفن ستاد با یادگان کاردها هشتا هی را قطع و تلفنخانه" بسا زار را اشغال کردند. سرتیب ریاحی ستوان رئیس ستاد را هم که برای سرکشی به باغها رفته بود توقیف کردند. اما در این ضمن سبب از آنکه معلوم شد سرهنگ نصیری دستگیر شده است نقشه که با رهیم خورد و در ساعت ۵ صبح سرتیب ریاحی آزاد شد و به سعدآباد بردند و دستگیرشدگان را به منزلشان رسانند.

دکتر مصدق با رویت فرمان عزل خود چنین تشخیص داد که هم ترکیب و صورت ظاهر، هم مفا دهم بخصوص طرز ابلاغ فرمان غیرعادی و مشکوک است و بنا بر این قبیل از تحقیق و درخواست توضیح و بررسی در اطراف موضوع نمی توان به آن ترتیب اشراف و تفصیل موجبات شک و تردید در بخش دعایات خواهد آمد اینجا کافی است نتایج آن گفته شود. اولین نتیجه عیبارت از با زادت سرهنگ نصیری بود و نتیجه بعدی دستور خلع سلاح کاردار سلطنتی و بازداشت ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و هیواد نویسنده فرمان و بهیودی کارمند دربار بود دستور خلع سلاح سرتیب ریاحی داده شد. او معاون ستاد سرتیب ریاحی و فرماندار نظامی سرهنگ اشرفی را با همراستین کار خود و آنها این عمل را به این صورت انجام دادند که کاردار و پادگان حافظ شخص شاه را که از فراداد و طلب تشکیل شد همچنان باقی گذاشتند هر چند طی دا درسی گفته می شد که آن ها هم خلع سلاح شدند) ولی در مورد فراداد وظیفه کاردها هشتا هی برای اینکه میا دست به اسلحه ببرند و اتفاقی بین آنها رخ دهد اسلحه آنها را جمع آوری کردند و در سربا زخته کاردها هشتا هی نگاه داشتند و سدا را ن کاخ های شیر و سعدآباد و باغها را تعطیل نمودند. این کار تا بیست و پنج مرداد در ساعت ۶ صبح (یکشنبه ۲۵ مرداد) و زار برای تشکیل جلسه هیئت به منزل دکتر مصدق اجازت شدند و جلسه مذاکرات رسمی صورت نگرفت بلکه در مدت کوتاهی (در حدود بیست دقیقه) گفتگوها بی طور خصوصی دربار" وقایع شب گذشته میان آمد از قبیل اینکه مهندس حقشنای شرح داد که چگونه اورا با لباس بی جا مه برده بودند و در توقیفگاه دکتر فاطمی به او گفته بود بیا بنشین بشیبه را هم خواهند آورد. دکتر مصدق اشاره ای به موضوع فرمان نمود چون می خواست اول تحقیقاتی از دربار بعمل آورد و بعد موضوع را در هیئت مطرح کند. ولی بعضی از وزیران که به اتفاق خصوصی اورا رفتند کما بیش از موضوع فرمان مطلع شدند. تنها نتیجه جلسه صبح یکشنبه این بود که دکتر مصدق دستور داد برای رفع نگرانی مردم از وقایعی که شب قبل روی داده نبود اعلامیه ای حاکی از سرور جا دهنه و رفع آن از تصرف دولت صادر شود و اعلامیه ای که تنظیم شد جنابا ربین ساعت ۷ و ۸ از رادیو بخش و در ماهنامه مطبوعاتی دولت نیز خوانده شد (متن این اعلامیه قبلا" در بخش طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد نقل شده است) در این اثنا دکتر مصدق در صد پرسش از دربار دربار" اما لنت فرمان برآمد اما معلوم شد که صبح زود شاه از گلار داشت به راه سرافشته و از آنجا به سمت بغداد حرکت کرده است. ساعت ۱۱ صبح ۲۵ مرداد میثقی مقابیل منزل دکتر مصدق تشکیل شد که در طی آن مدیروزنامه" شورش کریم بورشیرا زری عیبارتی متضمن ناسزا گوئی به مقام سلطنت ادا کرد. عصر آن روز نیز میثقی بزرگی در میدان بهارستان برپا شد که تقاضا کنندگان از اجازت میثقی و سا زمان دهندگان

فواد روحانی

۵۲

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

مصدق دکتر مصدق در دادگاه نظامی

آن عده ای از ملیون و اصناف و احزاب ملی و جمعیت با زار بودند و وکلای نهضت ملی و اعضای فراکسیون نهضت ملی در آن شرکت داشتند. در جریان این میثقی شاعرهای به مضمون " شاه نمی خواهیم" و طالبان جمهوری هستیم" داده شد. صحبت کنندگان در این میثقی دکتر شایگان و مهندس زیرک زاده و مهندس رضوی و دکتر فاطمی بودند. همه مطالبی گفتند که حاکی از تعرض به شخص شاه بود. از جمله دکتر شایگان گفت: " از تحفه ای که بنا بود به تهران بیاید به بغداد در رفت" مهندس رضوی نیز قطعنا مهای را که در پاریس میثقی تنظیم شده بود خواند که یکی از بندهای آن تقاضای تشکیل شورای سلطنتی از دولت بود. ولی در پی این نا طبقین دکتر فاطمی عیبارت بسیار زننده ای نسبت به شاه ادا کرد که بعد در فین جریان دادرسی تقریبا" همه اشخاصی که مورد با زیرسی قرار گرفتند از آن اظهار تا" سف کرده و دکتر شایگان گفت: اصولا به دکتر فاطمی گفته بود هیچ مطلب نیست شما صحبت کنید و او هم وعده داده بود که صحبت نکنند ولی معذک صحبت کرد. دکتر فاطمی همان روز در سرفا له" روزنامه اش نوشت: " این دربار شاه هشتا هی روی دربار رسیده فاروق را سفید کرد. و روز بعد نوشت: " خائنی گدی خواست وطن را به خاک و خون فرار کرد".

روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق اعلامیه ای را برپا اعلام لال مجلس به مضمون زیرما در کرد: " بنا بر اراده ملت ایران که به وسیله مزاجه به آرای عمومی اطلبه ساز شده بدینوسیله انحلال دوره" هفدهم مجلس شورای ملی می گردد انتخابات دوره" هجدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و تقاضای تقسیمات کشور بزودی انجام خواهد گرفت و بر طبق قانون اعلام خواهد شد. اما" دکتر مصدق

روزی که شب عصر دکتر مصدق دستور را زد است دکتر فاطمی و علی زهری را در کرد و روز بعد به ستاد ارتش دستور داد که به ما" موران مربوط ابلاغ شود که با پدا زار اسلحه گزیر زیاده جلویی بعمل آید.

روز ۲۵ مرداد دهکده شاه و ملکه سربا در فرودگاه بغداد دیباده شدند سفیر ایران (مظفر علم) در فرودگاه حاضر شدند و تلگراف فاطمی خطاب به وزارت خارجه ابلاغ داد که شاه به اتفاق ملکه سربا و یک نفر خلیان و یک آجودان در ساعت ۱۰ و نیم صبح یکشنبه وارد بغداد شدند و بلافاصله خود را به ما" مورین انتظار می عراق معرفی کرد. شاه و ملکه قصد توقف در یکی از مهیا نخانه های بغداد داشتند ولی ما" مورین شریفات دربار را ن هارا با اتوموبیل سلطنتی به قصر الابیش که در آنجا فقه رسمی عراق است بردند. سفیر همچنین گزارش داد که بعد از ظهر همان روز سفیر ای آمریکا و انگلیس در قصر ابیش با شاه ملاقات کردند.

روز دوشنبه ۲۶ مرداد دکتر فاطمی تلگرافی به مضمون زیر به مظفر علم مخابره کرد: " تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی مواجه با شکست قرار گرفته است بهیچ وجه مورد ندارد. هر تقسیری هم که از سفارت بخواد هند جز این طلب نخواهد بود. سفیر ایران در جواب این تلگراف با اشاره به قصد تعرض عده ای نسبت به دکتر مصدق" مراتب آنرا جزا و تنفرا برای ن ساکن این کشور را ... از این اقدام خائنه اظهار نمود. بعد از ظهر ۲۶ مرداد شاه و ملکه برای زیارت به کربلا رفتند و روز بعد (۲۷ مرداد) ساعت ۷/۴۵ با هواپیمای تجار تی عازم رم شدند و هنگام عزیمت آن ها از بغداد سفیر در فرودگاه حاضر نشد. همچنین سفیر ایران در رم (نظام خواه نواری) هنگام ورود آنها به رم (ساعت ۱۱/۴۰) به فرودگاه حرکت و رفت و بعد کدرونا مهای رم نوشته بودند و ایسته نظامی در فرودگاه حاضر شده بود موضوع را رسما" تکذیب کرد و اعلام نمود که فقط دو تا جریمتی حسین صادق و بهلول زسوزی آنجا رفته بودند.

صبح ۲۶ مرداد در نظهرات دادنده آری در تهران صورت گرفت. دسته های از نقاط مختلف شهر به قصد تخریب مجسمه های شاه مجهز به وسایل لازم از قبیل چرتخیل و آلات و ادوات و کامیون برای افتادن در میدان های سیه و سایر استان و راه آهن مجسمه های شاه را هم محمدرضا شاه را با شین کشیدند. در ابتدای این عملیات فرماندار نظامی به قوای انتظامی دستور جلوگیری داد جلوگیری هم شده عده ای زخمی شدند ولی بعد به دکتر مصدق گزارش داده شد که نظمی ها مانع عمل مردم میشوند و به گفته سرهنگ اشرفی، دکتر مصدق فرماندهی نظامی را احضار کرد

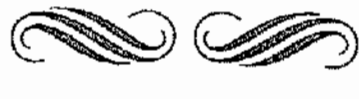
و گفت، نمی باید مزاحم مردم شوید. چون همه چیز متعلق به مردم است و مردم می توانند هر طور بخواهند عمل کنند. فوراً بروید سربا زها را جمع کنید. از همین قرار نیز عمل شد. بعد در حدود ساعت ۱۱ و نیم عده ای با قصد تخریب آرا مکار شاه به طرف شاه عبدالعظیم راه افتادند ولی تعدادی با بیان سربا ز به محل اعزام گردید و از هر گونه حادثه جلوگیری شد.

روز ۲۶ مرداد یکی از واحدهای خارج از مرکز استاد کسب تکلیف کرد که در سرتی که عیبارت مرده ای به قصد مزاحمت مجسمه شاه اجتماع کنند و عملی با پدا انجام شود و اضافه کرد که طبق اطلاع واصله عده ای توده ای در نظردارند آن روز بندها زهری را فردای آن روزا پس عمل را انجام دهند. سرتیب ریاحی به این گزارش چنین جواب داد: " در مرکز فرما ننداری موفق به جلوگیری از یائین آوردن مجسمه ها نشد چون تمام طبقات از حرکت شاه منجزند" در همان تاریخ سرتیب ریاحی در جواب سؤال یکی از فرما ننداریهای نظامی خارج از مرکز دربار" اینک تکلیف او در مورد سرور" نا هشتا هی که از حزب چپ باواختن آن مخالفند چیست دستور زیر را مخابره کرد: " چون فرار شاه باعث شجار و نفرت عمومی شده است مردم را باید با اجساد خود واگذار کرد دخالتی نکنید. با زدر همان تاریخ رئیس ستاد ملی بخشنا مهای دستور داد که نام شاه از عیبارت مبعکها و شاه مکار ارتش حذف شود هرچنان شاه هشتا هی وجود داشت برداشته شده و واژه ایران بجای آن گذاشته شود.

روز سه شنبه ۲۷ مرداد دکتر مصدق قصد داشت عصر هیئت وزیران را بطور فوق العاده تشکیل دهد تا راجع به وضعی که پیش آمده بود مذاکره و تصمیم مقتضی گرفته شود. یعنی احیانا" هیئت وزیران در صدد اخذ تماس تلگرافی با شخصی با شاه برآید و چنانچه تکلیف از این طریق معین نشود اقدام به تشکیل شورای سلطنتی بعمل آورد ولی مقارن ظهر سفیر آمریکا تلخ کرد و تقاضای ملاقات با دکتر مصدق نمود و آن روز عصر از ساعت ۶ و نیم تا ۸ نزد او بود. بنا بر این دکتر مصدق تصمیم گرفت روز بعد (چهارشنبه ۲۸ مرداد) جلسه هیئت وزیران را تشکیل دهد و شام سه تا ۸ را مطرح کند تا تصمیم قطعی اتخاذ شود. اما روز ۲۸ مرداد از اول صبح وقایعی رخ داد که بعد از ظهر منجر به سقوط حکومت دکتر مصدق گردید. قسمتی از وقایع مذکور قبلا" در بخش دیگر شرح داده شده است. اینک آنچه را که در داخل خانه دکتر مصدق رخ داد مختصرا" توضیح می دهیم:

بین ساعت ۲ و ۳ بعد از ظهر اشخاصی زیر نزد دکتر مصدق بودند: دکتر مدیقی، دکتر شایگان، مهندس رضوی، مهندس حسینی، مهندس منظمی، مهندس زیرک زاده، ریاحی، ملکوتی، دکتر فاطمی نیز به منزل دکتر مصدق رفت ولی اظهار کرد که کاخ نمش نگران وضع او است و لازم است او به منزل خود برود و خدا حافظی کرد و رفت. در حدود ساعت ۳ خیرا سؤال ادا راه" بیسی و وارد پورسید و صدای سرکلرگزا هدی از آنجا شنیده شد و کمی بعد سرتیب ریاحی با تلفن به دکتر مصدق اطلاع داد که سرتیب فولادوند در راه است که با دکتر مصدق کرد. فولادوند رسید و نزد دکتر مصدق رفت و اظهار کرد که اوضاع اجاب می کند که شما کننا بر بروید و گر نه خونریزی خواهد شد. دکتر مصدق گفت من همچنان نخست وزیر فاطمی هستم و استعفا نخواهم داد. ولی با کسی جنگ ندارم و دستور داد دیا رجه سفیدی بالای با مه نشانه" بلافاصله بودن منزل برقرارند. اعلامیه ای نیز به وسیله رضوی، شایگان، ریاحی و زیرک زاده تنظیم شد و به سرتیب فولادوند تسلیم گردید. به این مضمون که دکتر مصدق چون خود را نخست وزیر قانونی می داند در همین سمت دستور حفظ انتظامات را داده است. ولی حال که قوای انتظامی از اختیارات خارج است خانه خود را بلا دفاع اعلام می کنند و انتظار دارد که خاندان از حمله و هجوم مصون باشد. اما بعد از آنکه سرتیب فولادوند از خانه خارج شد طولی نکشید که بیابان شروع شد و گلوله از جاها رست به سقف و در و دیوار اتاقی که دکتر مصدق در آن بود می بارید. در این وضع حاضران با زحمت زیا در دکتر مصدق را قانع کردند که با آنها از محیط خانه خارج شد. بنا بر این دکتر مصدق همراه با هفت نفر که نام آنها در بالا ذکر شد از منزل خارج شدند و با بالافتن از یک سردبان وارد یک خانه" مجاور شده و بعد از عبور از دو خانه" دینورگوزدان نند شب در یکی از آنها بالاخره در ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر روز ۲۹ مرداد خود را به فرمانداری نظامی معرفی کردند و با زدها شد. در پی بیسی که وقایع یاد شده با کمال سرعت به شاه مخابره شد و شاه و ملکه روز ۳۱ مرداد از راه بغداد به تهران مراجعت کردند. هنگام فرود آمدن هواپیماسا در بغداد هیئت نمایندگان ایران به استقبال رفته بودند ولی تا از دست دادن به سفیر و وظیفه شوجه به هیئت نمایندگان خودداری کرد. سفیر طی گزارشی این پیمانده وزارت خارجه تقاضای معافیت از سمت سفارت نمود. اینک مخالفان دکتر مصدق نفس راحت کشیدند. اکنون ای بدن نیز که روی یک کشتی در دریای یونان دوره نقاضت می گذراند بطوری که در خاطراتش نوشته است پس از شنیدن خبر سقوط دکتر مصدق با فکر آسوده سربا لبین گذاشت. در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد دستگاه حکومت ملی برچیده شد و شاه بعد از مراجعت به کشور با اطمینان کامل به وضع باز یافته خود چنان روتن حکومت مطلقه ای بدین گرفت که به تدریج به حکم جبرتا ریخ منجر به وقایع ۲۵ سال بعد گردید.

۱ - دربار" این ملاقات قبلا" شرحی در بخش طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد گفته شده است.



ره‌آلودگی از تکیه‌ها و ملت‌ها

در جمهوری اسلامی، برنام‌های هیج‌نهاد و پنداروسا زمان‌ی، جالب‌ترین و سرگرم‌کننده‌تر از تعزیه‌ها می‌نست که در "تکیه‌دولت" روی صحنه می‌آید؛ تا آنجا که حتی "صدا و سیما"ی جمهوری، با همه "شعر" هسای مطرح و بهجت اثری که پیش می‌کند، در برابر آن لنگ می‌اندازد؛ قال و مقال‌های مصلحتی - که البته گاه از حد "مصلحت" درمی‌گذرد و غیظ و غضب حضرت امام را رسمی انگیزانند - هیچ چیز از یک تئاتر "شراژدی کمیک" کم‌ندارد. سنت گذشته "تکیه‌دولتی" همچنان حفظ شده است. یعنی همه نما بینندگان برکزیده امامت می‌شوند در باره همه چیز داد و قال کنند و پنجه بر روی یکدیگر بکشند، به جز آنکه که به مقام منبع رهبری و رهنمودهای دایمانه حضرت ایشان مربوط می‌شود. البته گاه در "شهره" محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، بر حسب حساب

"... تسکيلات دادگستری و تشریفات امور قضایی و بعضی از محاکم قضایی به حدی نامطلوب است که حقوق افراد مستضعف و متدین نیز با سال شده و افراد ذورکس و ظالم و فدا انقلاب با دسیه و با رتی بازی و احیاناً " دادن رشوه، با ظریبسی همین دادگستری به مردم آزاری بشنول هستند." آخوند رهبری املشی که حضرت امام او را از رود سرگزیده است، همچنین بی توجه به مصالح عمومی " ولایت" ادامه می‌دهد که:

"... بعضی افراد که در مسند خطیر قضاوت هستند، نه تنها مجتهد عادل جامع الشرایط نیستند بلکه از نظر رعایت مقاصد شرعات اسلامی " ظاهراً صلاح" هم نیستند. را کند ماندن بیرونده‌ها، بی‌روکراسی بعضی از بیرونده‌ها (؟) و بلاتکلیفی بعضی از زندانیان که ما هاست در زندان " بلاتکلیف" مانده‌اند، از جمله مشکلات

است. آیا براساسی توانیم بدست‌آخواب شدیم؟ ...

نما شده، برتر شده، خبر با ما با برود، زیر آساره، دست " موش" خود را برکشوده است؛ حضرت امام اعنای سوری فرسنگ و وزیر فرهنگ و آموزش عالی را برمی‌کشیند و با بشیبا شیبیا نظر حضرتی، حزب‌اللهی‌ها را برای دانشگاه دست‌چین می‌کنند. بی دیگر جای گلدوا منتقدی بیانی نمی‌ماند.

آخوند رهبری املشی، خطبه، پیش از دستور خود را به پایان می‌برد می‌گوید، "... آیا اینست حکومت اسلامی و راه وقت و رحمت اسلامی که ما در قبال از انقلاب وعده آن را می‌دادیم؟ آیا حالا که به حکومت رسیده ایم با بدشمنی برادریم و انتقاد می‌گیریم؟ ..."

آری این است حکومت اسلامی به روایت و عمل کرد حضرت امام، نه یک کلمه کم‌تر و نه یک کلمه بیشتر؛ آخوند محمد مهدی رهبری املشی هم اگر هنوز در "تکیه دولتی"، منبر خود را حفظ کرده باشد، باید دهان بند خود را محکم‌تر کند، زیرا شمیرده دم حضرت امام موقتی که از نیام در آید، خودی و بیگانا نه نمی‌شاند؛

مزا می‌حضرت امام و زد و بندهای سیاسی روز، به ضرب یک فتوای دوسه‌سظری بر اساس "آیه": " نه یک کلمه کم‌تر، نه یک کلمه بیشتر"، گسترش پیدا می‌کند و "معین البکاء" تکیه‌دولت، شیخ‌اکبر رفسنجانی دهان بند نمایندگان حضرت امام را سفت‌تر می‌کند.

با این همه، با وجود همه مراقبت‌های لازم، گاه نمایندگان امام، لجام‌ساره می‌کنند از حدود مرتضی‌شده فراتر می‌روند و می‌گویند آنچه را که نمی‌باید گفت، اینگونه لحظاتی - که در طول هشت سال گذشته کم‌نموده - تعزیه‌های تکیه‌دولت را حال و هوای دیگری می‌بخشد و بر جذا بیت‌های آن می‌افزاید، چرا که مستوردهای از دستاوردهای ارزشمند جمهوری اسلامی را - به "مردم‌نگون بخت همیشه در صحنه" نشان می‌دهد، راه دور نمی‌رویم. در همین یکما گذشته مستوردهای درختانی از این دستاوردها در "تکیه" دولت به نمایش گذاشته شده است است که چشم آدمی را خیره می‌کند؛ مثلاً یکی از نمایندگان برگزیده حضرت امام، آخوند "محمد مهدی رهبری املشی" با آنکه در ابتدای خطبه، پیش از دستور خود برای دفع بلا " حرز جواد" بخود می‌آویزد و می‌گوید: "... در مورد مسائل داخلی گرچه بخاطر جنگ و مصالح عمومی کشور، نمی‌شود بطور گسترده و واضح سخن گفت ولی اجمالاً" در مورد مسائل قضایی ... مطالبی را به عرض می‌رسانم ... اما بلافاصله این " مصالح عمومی" را فراموش می‌کند و می‌افزاید:

سئوالی که پس گرفته شد

بقیه از صفحه ۱

هشت نماینده سئوال خود را پس گرفتند، زیرا البته پس از تهدیدهای خمینی، دریا فتنه‌گه این سئوال "غیر ضروری" بوده است. با اینهمه این سئوال سئوال ساده‌ای از دولت نبود، نمایندگان که این سئوال را از دولت کرده بودند، خوب می‌دانستند که دولت در این میان کاره‌ای نیست، آنان می‌خواستند با طرح این سئوال، بتدریج پای‌ها شمی رفسنجانی را به میان بکشند و حسابها را در برابر قدرت تسویه کنند. چرا که بی برده بودند رفسنجانی ریسبان ارتباط با آمریکا را در جاتی سوی وزارت خارجه یافته است، در خورتوجدها اینکه هنگام طرح سئوال در مجلس، در رسانه‌های همگانی رژیم‌نام سئوال کنندگان نیامده بود، ولی پس از اینکه آنان سئوال خود را پس گرفتند، نشان در روزنامه‌ها درج شد. اینکه در میان آن هشتامضاء کننده نام سید محمد خاتمی، برادر سید علی خاتمی رئیس جمهوری اسلامی نیز به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد که مبارزه قدرت در داخل رژیم میان رئیس جمهوری و رئیس مجلس نیز بشدت می‌باشد. پیش از گذشته جریان دارد، فاش شدن نام این هشت نماینده بدان سبب نبود که مطبوعات می‌خواستند مردم را در جریان اخباری که در رژیم می‌گذرد قرار داده باشد، اگر چنین بود، نامهایشان را همان وقتی درج می‌کردند که سئوالشان از وزیر خارجه مطرح شده بود. اینکه وقتی سئوالی حساب از دولت مطرح می‌شود، نام سئوال کننده را نگوییند، ولی هنگامی که سئوالش را پس گرفتند، نامش را بیابا روند، بیشتر جنبه تهدید دارد تا برای نمایندگان دیگر عبرتی باشد که در باره سئوال‌های حساب، پیش از مطرح شدن، بیشتر فکر کنند.

حکمت‌های توده‌ای است که ما زمانه چون مجاهدین انقلاب اسلامی سرانجامنا کزیر شده تعطیل تن در دهد. بیانیه‌ها و مواجبه‌های نمایندگان "دفتر تحکیم وحدت" انجمن‌های اسلامی دانشگاه که همان مرده‌ریک "دا نشجویان خط امام" است، دیگر آن لحن بی‌خاشگرومنا زردجو را ندارد و اشکاس آن در میان جوانان تقریباً " برابر با مفراست. همان نمایندگان بیس از هر چیز نکات از این دارند که انقلاب از جوش افتاده است و بتدریج دارد سردی شود و بی می‌بندد.

امروز برای بردن جوانان به جبهه جنگ، ما موران کمینده و سابه معنای درست کلمه به شکار جوانان در خیابان‌ها، سینماها و اماکن عمومی دیگری بردارند. در چنین حالتی که شور همگانی انقلاب فروکش کرده است، خمینی ناگزیر گردیده برای ادامه زندگی سیاسی خویش به روش‌های دیگر منوسل شود، و چون نمی‌خواهد خود را چنان به‌یاد زیبای ناز به بیاید که راه بازگشتی برای وجود نداشته باشد، ملاحظه در این دیده است که به‌ها شمی رفسنجانی به اندازه کافی میدان دهد.

رفسنجانی جماعت خمینی را این قدر بدست آورده است که فعلاً "زحمله‌ای جناح مخالف تصور نمائند. ولی رئیس مجلس اسلامی به این اندازه حمایت خرسند نیست. بلکه می‌خواهد از نفوذ خمینی برای سرکوب مخالفان نیز استفاده کند. آیا خمینی ناگزیر خواهد شد بین حمایت تعیین کننده را نیز رفسنجانی بدهد؟ این پرسشی است که زهم‌اکشون نمی‌توان پاسخ قاطعی بدان داد. احتمال بیشتر این است که خمینی این حمایت را منگامی به رفسنجانی خواهد داد که مجبور شود، وگرنه بازی دلخواه و همین‌ما نور دادن میان جناح‌های رقیب است.



رادیو محلی نهضت و دانشگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران تا خدی و اشکن - ویرجنا - بریلیند یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

اسلحه، با پول عربستان

به گزارش خبرگزاری فرانسه زوا شنگتن منابع سیاسی در آمریکا فاش کردند که عربستان سعودی نقش مهمی در فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی و انتقال پول های حاصل از آن به حساب شورشیان نیکا را گویند با کرده است.

به گفته یک مقام پارلمانی آمریکا طی مقدماتی از پول اسلحه ای که جمهوری اسلامی تحویل گرفت از سوی عربستان سعودی پرداخت شد. به گفته وی، پولی که عربستان به منظور خرید اسلحه برای جمهوری اسلامی پرداخته است سر به سردها میلیون دلاری زند.

به گفته یک مقام دیگر کنگره آمریکا، عربستان سعودی بین ۶ تا ۷۰ میلیون دلار برای رژیم تهران پرداخته است. به گفته مقامات مطلع آمریکا طی حدود ۲۰ تا ۶۰ میلیون دلار بوده است که به حساب شورشیان فدا ندرین است.

نیکارا گوشه منتقل شد. این رقم دو برابر رسمی است که رسماً از سوی وزیر دفاع آمریکا در هفته گذشته اعلام گردید.

آمریکا نیز اظهار داشت که هیچ دلیلی در بربر شرکت عربستان سعودی در این ماجرا وجود ندارد.

عدنان قاشقی، میلیاردر سعودی نیز بدون آن که دخالت خود را در فروش اسلحه به جمهوری اسلامی تکذیب کند گفت: من هیچ گونه مقام رسمی در دولت عربستان سعودی ندارم. در این حال شبکه تلویزیونی ا.بی.سی آمریکا گزارش داد که دولت اسرائیل برای تحویل اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی سه شرط قائل شده بود.

نخست اینکه طرح تحویل اسلحه به سوی با اکثرین مقامات آمریکا از جمله رئیس جمهوری آن کشور برسد. دوم این که جرج شولتز وزیر خارجة آن آگاه باشد و سوم این که در صورت افشای طرح، وجود آن به یکباره انکار شود. پس از قبول این شرط ها بود که تحویل اسلحه از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی آغاز گردید.

خبرگزاری فرانسه - ۴ دسامبر ۱۹۸۳ با شرکت جمهوری اسلامی

روزنامه "میامی هرالد" چاپ آمریکا نوشت: دولت آمریکا، شواهدی در دست دارد که نشان می دهد رژیم جمهوری اسلامی در آنجا سفارت آمریکا در بیروت و مقبر تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان، دست داده است.

به نوشته "میامی هرالد"، یکی از سازمان های اطلاعاتی آمریکا در سال ۱۹۸۳ بیام های رمزی را که به سفارت جمهوری اسلامی در لبنان مخابره می شد کشف کرد و پی برد که بیش از یک میلیون دلار به سفارت جمهوری اسلامی در بیروت فرستاده شده است.

به گفته این منابع کهکهای عربستان سعودی به جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۰ آغاز شد. یعنی از زمانی که عربستان متعهد گردید به شورشیان نیکا را گوشه کمک کند. این کمک ها همچنین باعث شد که عربستان بتواند موافقت آمریکا را برای دریافت هواپیما و آواکس (رادار پرنده) جلب کند.

از سوی دیگر سفارت عربستان سعودی در واشنگتن اعلام کرد که عربستان از ماجرای تحویل اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی بی خبر بوده است و وزارت خارجه

باز هم

افسانه‌ی چراغ سبز

ارض پریده است و سوی دیگر میا دانست که هفت سال در انتظار چنین لحظه ای بیداری کشیده، توره را گسترده اند.

شکارچیان از آتش نفرتی که در قلب مردم خانه کرده است، بیخبر نیستند. سئوال این است که پس چرا چشمها را می بندند و از کنای آن می گذرند؟

جواب روشن است. این نفرت در زیر خاکستر ممت و سنگین اختناق بنهان مانده است و چندانکه باید خودی نشان نمی دهد. و این فریاد تجربه است که تنها آنگاه که خاکستر از این آتش واپس رود و سرخی ها گل کند "محبت ها" نیز گل خواهد کرد و گرند:

شوتا قیامت آید زاری کن
کی رفت راه زاری با زاری؟

داستان پیر چنگی

پس عمر گفتش: "مترس، از من بترس
کز بشارت ها زحمتی آورده ام
چند بیزدان مدحت خوی تو کرد
تو عمر را عاشق روی تو کرد
بسی من بنسین و مهوری مساز
تایه گوشت گویم از انفال را ز
حق سلامت می کند، می پرسد:
چونی از رنج و غمان بی حدت؟
نک قراضه‌ی *** چند، بریشم بها
خرج کن این را و با ز اینجا بیا
پیر لرزان گشت خون آن اسب
دست می خایید و بر خود می طپید
بانگ می زد کای خدای بی نظیر
پس! که از شرم آب ندیدم بار پیر"

داستان پیر چنگی در این جا به پایان نمی رسد. بنا به روایت مولانا پیر میرزا، زان لطف الهی شرمسار می شود و چنگ را بر زمین می زند و خرد می کند و آن را جیب و هزن و مانع وصول به درگاه حق می خواند. از آن پس عمر نیز او را ارشاد می کند، او مقام گریه که هستی است - به مقام استعراق که فنا می محض و نیستی و وصول به حق و پیوستن به ذات راست توجه می دهد. اما این ها همه سخنان مولانا است که در دهان خلیفه دوم گذاشته می شود. آن سخنان در نواز، آن بشارت ها که مردی

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۵۰۰ فرانک فرانسه -
شش ماهه ۱۲۰۰ فرانک فرانسه -
فانچوبان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی -
فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی: _____
Nom: _____
نام: _____
Prénom: _____
آدرس: _____
Adresse: _____

ما به نام تمام ایران را به
مدت یک سال به اشتراک
شش ماهه به اشتراک
فراشه به نام پستی شماره
به حساب پستی شماره
شماره حساب پستی: _____
شماره حساب بانکی: _____

QYAM, IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

ضمناً دارد تقاضای اشتراک را به آدرس
تمام ایران ارسال فرمائید. نامه ها
که به آدرس حساب پستی یا بانکی
نرسیده است، بدست ما نمی رسد.

نشانی پستی شاخه های نهیضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

- آلمان فدرال
*N.A.M.I.R.
*Postfach 121007
8000 MÜNCHEN 12
*W. Germany
- اتریش
*N.A.M.I.R.
*Postfach 523
1171 WIEN
*AUSTRIA
- آمریکا
DR. H. STASI
8 CINZANO COURT
SALTHERSBURG, U.S.A.
20878 (U.S.A.)
- انگلستان
*N.A.M.I.R.
*POST BOX 333
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
- سوئد
*PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN
- هند
TUS - MOSS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
- دانمارک
*NENZAT
*P.B. 246
3230 AE BRILLE
*DANMARK
- اسپانیا
A. CH
APARTADO CORREOS 30412
MADRID SPAIN
- کانادا
NAMIR
PU-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K, 3T6 CANADA
- ایتالیا
A. R. CÀSELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
- سوئیس
P.o. Box 3049
8049 Zurich

چون عمر برای پیرکی چنگی از سوی حق می آورد، آن مهربانی ها و دستگیری ها و راهنمایی ها که مردی چنگ نواز در پایان راه زندگی از خاتمان حق می سازد، در حقیقت همه اش تربیت و زاده نفس گرم مولانا است و از زمین تا آسمان با روش های خنک و بی گذشت منشوعان و ارباب تعصب فاصله دارد. در واقع این مولانا است که از زبان فاروق سخن می گوید:

چون که فاروق آینه اسرار شد
جان پیر از اندرون بیدار شد
همچو جان، بی گریه و بی خنده شد
جان رفت و جان دیگر زنده شد
حیرتی آمد درون آن زمان
که برون شد از زمین و آسمان

*** یالدم یا پاردم: رایگی، تسمه ای که در عقب زمین اسب یا پالان الاغ می دوخته و زیر دم حیوان می افتد.
*** زغیف: کوزه نان - رهین: گروگان، و متمموم: مصراع آن است که پیر را شرکس دنیا زار کیش برای یک گرده مان منطل مانده بود.

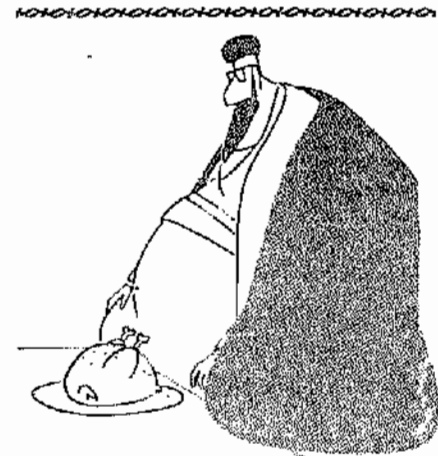
*** ابریشم بها: بهای ابریشم. در قدیم رشته های ابریشم را به جای "سیم" در سازه های زهی به کار می برده اند و ابریشم بها، در اصطلاح به معنی دستمزد مطرب و نوازنده است.
مونا در یکی از غزل های خود می گوید:
مطربا عشق با زنی از سر کیسر
یک دوا بریشمک فروتر گیر
یعنی آهنگ را یک دوا برده با بین شربنوا ز.

*** قراضه: پول خرد. در این جا به قصد تعارف و برای کم نشان دادن ارزش زر گفته شده است.

بقیه از صفحه ۱

شیخی بعد از هفت ماه که آن خالی بود آب می زدومی خورد مختصر بولی بدستش رسید. بول را به بیای قطعه کوشتی دا دو با لبه و با قلا با رگذاشت و خوراکی حاصل کرد تا موقع شام بخورد. او اسل شب، شیخ به قضای حاجت از حجره بیرون رفت. درین آسای بگی وارد حجره شد و سرس را در ظرف غذا فرو برد و مشغول خوردن شد. به محض آنکه شیخ با زگمت و سرو کله اس در آستانه درظا هرندک با قیما شده غذا را نذاشت و از ستجره بیرون جست. شیخ نگاه کرد دید هنوز به اندازیهی که شکمش را سیر کند غذا در ظرف مانده است. نشوونست از آن دلیر گیرد و بخود بقبولاند که خون طعم میدهان سک آلوده و لاجرم نجس شده است خوردن س جابز نیست. با خود گفت من روز روستن هم چشم درست نمی بیند و درین تاریکی سب بطریق اولی نمی توانم سک را از کربسه بازشناسم. ان شاء الله گوید!

انشاء الله گوید!



نکرد سهل است که آنها می کفایتی را هم برای او به ارمان آورد. مدعیان گفتند رئیس جمهوری اگر واقعاً از آنچه در اتاق های طبقه زیرین کاخ سفید می گذرد خبر نداشته باشد با شوال به امریکا.

با زدن امریکا اگر هم جوعدری را برای رها شدن رئیس جمهوری از سواستی معاطلات سدا ندریکان - سوز - خمینی عنوان کردند دستکم خورشیدادی از عتار و ان عالی رتبه کاخ سفید خراشیده سدور رئیس جمهوری به وزیر دادستری و سس سدیگ قاضی مستقل اختیار نام داد که راجع به جزئیات امر، از شما می دانند کاران، منجمله خود و تحقیق کنند و گزارش آن را در اختیار نگردد و ملت امریکا بگذارد.

در جمهوری اسلامی، حتی تصورش را هم نمی شود کرد که جنین ارتشاطاتی دور از چشم آیت الله خمینی بدون اطلاع وی برقرار شده باشد. در ایران البته کسانی بودند و زیادهای بود که با تبلیغات آنجنانی به بالای با مرفتن سیدو عکس آیت الله را در ترمین ما هروء بیت کردند ولی رساندن امام به ماه مطلبی است، بیرون کشیدن امام از جاه مطلبی دیگر. مردم ایران فریب خوردند، با زیچسه سیاست های استعماری شدند، روز را شب و شب را روز پنداشتند و با پای خودشان، چشم بسته به بیراهه رفتند. اینها همه قبول ولی حمق محض و محض حمق است اگر کسی تصور کند ملتی را برای همیشه میتوان با دروغ و دغل سرگرم کرد و به هر سازی رقمانید.

ملت ایران انتظار دارند زعمای جمهوری اسلامی درباره آنچه رخ داده و جزئیاتش از برده بیرون افتاده است دو کلمه حرف راست بزنند. فقط این سؤال برایش مطرح است که اگر حضرت امام ریگی بسه کفش خود ندارد چرا دستور داد دوکلای مجلس اسلامی سؤال خود را مسترد بدارند و خفقان بگیرند. آخر امام از چه می ترسد؟

دمکی دارد، آد؟ دلش است که به بیرون برک های عمیق سگار آورد زمر، عربی خوانده بودم شرح سیرت آن در "سیری" و نیز "الهیوان" در "عنا" هم سادات حاوران بوعلی را نشان می است بدان ندهند تا یقین خویش سگ کفت سخ این وست کرده است وزعیبا، مرده ریگ، سخ بدر مرده آما کفن کسب سیر فرصت که در کانه خواندن سوز مانده بود از طلوع کوکب روز شیخ محراب با قدم آراست وزه سه سون بانک و فوغا خاست قدس و بانی شیخ راطلوات لال، هرگز گوید این کلمات!

با تمام این اوصاف، تطهیر حضرت امام و طلوات فرستادن بر قداست و پاکسوی آنقدرها هم که دوستان انگلیسی تصور کرده اند، بیان نیست. امام این بار تا خرخره کزین فرورفته است و با آب زمزم و کوثر هم نمی توان او را غسل داد و تطهیر کرد. همین تعبیر را مشاوران تبلیغاتی کساح سفید در امریکا برای تطهیر رونالد ریگان کردند و علی رغم اینکه رئیس جمهوری روز اول مسئولیت همه چیز را پذیرفته بود به گردن او گذاشتند که بگویند زهده و قسایع خبرنداشته است. این عذر سوزنا زگناه کمکی به ریگان

بر او ارفاده شد حک ما خنان سوز جربی سی مو سس که طبل لحد، شاد و جو سیرهن سوزش، صابا ساک آخر ها سادده و سده خاک ز آسین ساد و سادی سار سعل و سس بیان حرم کراز... بعد به شرح ما حرامی سردا زد و می گوید: در خلائی کنایه رجا ده درون از قضا بدمی فتاده درون لاسه سک، سن نلاس بر دیکار لانه آورد عاقبت یکنار همو قبلی بر کسیده زنبیل سروتن خیس خورده و ترو تویل دست و پایی زد و بخیسکی راند عقمفی کرد و آب تن بفتانند قسمی از زه بلند و بخیسکی بست شیخ زی سب و سگ به بالادست رشحات جدا ز جسم پلید هنت عشرش بسوی شیخ جهید و ز سلیدی سگ گرفت آهار شیخ را ریس و حبه و دستار خرمریدان به انتظار نماز کار تفسیل شیخ، دورودراز حرص میل و قبولی عامه با توش روی نفس لوا مه لحظه بی چند جنگسان پیوست شیخ با حرص از درون همدت گفت: سگ اندر آب؟ این غلط است! گرنه ما می است، لامحاله سب است فلس و بر نیستن، عجب اینست

این حکایت بطریق دیگری هم روایت شده که اتفاقاً "مناسبتی با آلودگی داستان حضرت امام به ترسحات و کتدهما مله با اسرا شیل و امریکا بیشتر است. میگویند شیخی جهت افتاده نماز صبح به سجده می رفت. ناگهان سگی که به زیر سبلی خزیده بود بیرون جست و خود را تکان داد و آب زتن او بر دامن قبا ی شیخ توش کرد. شیخ دید وقت حال اینکده بخانه برگردد و استحاحه مکنند و لباس دیگری بپوشند ارد، دامانش را بر جید و گفت "انشاء الله کربسه است" و بطرف مسجد راه افتاد. مرحوم دهقان این روایت را بد نظم کشیده است. ابتدا شرحی در توصیف شیخ میفرماید که:

گردن و سینه در شکم، مدغم پای تاسر جوخ تمام شکم هیچ نه، جزمه مدونگی کلمی شکم بر فرار خمی قوز لولوش به پشت، جویوز معنی صدق قوز بالا قوز! بر زبان ذکر و خاتمن به همین سببه در دست و پینه با رحین ریش انبوه برز اشس و کک

پیداخت باج

"چارلز ردمن" سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا تا به کید کرد که سبانت دولت آمریکا در مقابل ترکان کنری آن است که از استیلا زادن و سداخت باج به گروگان گیریها خودداری کنند. "ردمن" این سخنان را در ماسخ بسه ادعاهای "راس سروت" میلیاردر آمریکائی اظهار داشت. "راس سروت" ادعا کرده بود که سرشنگ "آلبورنورت" روی نواسته بود برای آزادی گروگانهای آمریکائی شریکانش ۲۰ میلیون دلار به ترکان کنبرمای لبنان بپردازد. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت که وزارت منبوع وی بکلی از جنبش منبوعی می خیر است. رئیس جمهوری امریکا نیز قبلاً اعلام کرده بود اگر سرهنگ نورت چنین اقدامی کرده باشد، آن را بدون اجازت کاخ سفید انجام داده

است. خبرگزاری فرانسه ۲ دسامبر ۸۶

سوزنش

به گزارش خبرگزاری فرانسه، کاخ سفید و استکتن گاسپا رواین بر گروزیر دفاع امریکا را مورد سوزنش قرار داد. زیرا و این برگر برخلاف نظرسمی دولت آمریکا در ساریس گفته بود که در جمهوری اسلامی حناج میانهم رو وجود ندارد. به گفته ی و این بر گروریگان استباه کرده که گفته است در جمهوری اسلامی بک حناج میانهم رو وجود دارد. بی توان با آن وارد مذاکره ند. به عقیده ی و این بر کسردر جمهوری اسلامی فقط تعدادی دیوانه ای

و استگرا وجود دارند. لاری اسپیکر سنکوی کاخ سفید گفت ما نیز مثل رئیس جمهوری معتقد به وجود یک جناح میانهم رو در جمهوری اسلامی هستیم و در نتیجه در این مورد با این سرگرس هم عقیده نیستیم. به گفته ی متبع مرتق دروا شنکتسن کا سارواین بر گروزیر دفاع امریکا همانند جورج شولتز وزیر امور خارجه با ارسال اسلحه به ایران مخالفت کرده است. خبرگزاری فرانسه - ۵ دسامبر ۸۶

آمریکای راست می گویند! ما می رفسیانی اعتراف کرد که جمهوری اسلامی از آمریکا اسلحه دریافت کرده است

است، ما آن را منحصر به همان یک محموله ای دانست که رونالد ریگان اعلام کرده بود. هاتمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه ای که روز جمعه ۵ دسامبر از رادیوی جمهوری اسلامی بختی شد اظهار داشت: "رئیس جمهوری امریکا وقتی که به آمریکا ثیان اطمینان داده که بیش از یک محموله اسلحه به جمهوری اسلامی تحویل نداده است، راست می گفت. ما از پنج - شش سال سنی از طرفین دلالتی اسلحه امریکائی می خریم، زیرا حاضر به مذاکره مستقیم با آمریکا نیستیم. اما این با رسیدن مستم کابین سلاح هانما تا شاید دولت امریکا به با تحویل داده شده است."

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C. O. C. B. 17, bd RASPAIL, 75007 PARIS FRANCE